

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زنان؛ صلح‌سازی و صلح‌بانی در قفقاز جنوبی (۱۹۹۱-۲۰۲۴)

فهیمة خوانساری فرد^۱

مسلم کرم‌زادی^۲

چکیده

گذار از کشمکش‌ها و برقراری صلح رابطه مستقیمی با برابری جنسیتی در عرصه صلح‌سازی دارد. از طرفی، استفاده روزافزون از زنان در سازمان‌های تروریستی، نشان‌گر نیاز به توجه به این بخش مغفول در روند صلح‌سازی است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که میزان تأثیر عامل جنسیت و زنان در گذار از کشمکش‌ها در منطقه قفقاز جنوبی در سال‌های پس از استقلال چه اندازه بوده است؟ به‌رغم وجود ابزارهای قانونی و تمایلات فزاینده برای مشارکت زنان در عرصه گذار از کشمکش‌های پسا شوروی، آمیزه‌ای از تسلط پررنگ نهادها و هنجارهای مردسالارانه بر جامعه، خودباوری اندک زنان برای مشارکت در روندهای رسمی صلح و تأثیر ناچیز سازمان‌های غیررسمی بر روندهای صلح‌سازی در منطقه، باعث شده تا مشارکت زنان، تأثیر اندکی بر روندهای رسمی صلح‌سازی داشته باشد و زنان همچنان به جایگاه واقعی خود در روند ایجاد جامعه پسا کشمکش دست نیافته و بحران‌ها و جنگ‌های پیشین همچنان ادامه یابند. بررسی نقش زنان در گذار از کشمکش‌های پسااستقلال در قفقاز جنوبی در بستر ادبیات نظری جنسیت، جنگ‌و صلح با روش تحلیلی - توصیفی و به شیوه تاریخی، این فرضیه را تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی:

جوامع پسا کشمکش، جنسیت، قفقاز جنوبی، صلح‌بانی، صلح‌سازی.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷

۱. فارغ‌التحصیل دکترای روابط بین الملل، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران. fkhansarifard@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول و استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

mkaramzadi@pnu.ac.ir

مقدمه

جنسیت به‌عنوان مقوله‌ای اجتماعی، در همه ارکان جامعه حضور دارد. از این‌رو، بحث در مورد برابری جنسیتی و ارتباط آن با امنیت و صلح و نیز پایان دادن به کشمکش‌ها از جمله مباحث مهم به‌ویژه در سال‌های اخیر بوده است. امروزه بسیاری بر این باورند که میان برابری جنسیتی در یک جامعه و سطح امنیت در آن جامعه ارتباط معناداری وجود دارد؛ بدین معنا که برقراری عدالت و برابری جنسیتی می‌تواند باعث افزایش امنیت در سطوح مختلف و نیز کاهش تنش‌ها و درگیری‌ها شود. از سوی دیگر شواهد و تجربیات در بسیاری از موارد نشان می‌دهند که برابری جنسیتی و مشارکت دادن زنان در فرایندهای صلح در مراحل مختلف و به‌ویژه در دوران گذار از کشمکش به صلح، تأثیر بسزایی در موفقیت این روندها داشته است. کوفی عنان^۱ دبیرکل وقت سازمان ملل در یک سخنرانی در سال ۲۰۰۶ بیان کرد که هیچ‌کس سیاستی در ارتقای توسعه، بهداشت و آموزش مؤثرتر از توانمندسازی زنان نیست و این امر، مهم‌ترین سیاست در جلوگیری از بروز کشمکش و حتی دستیابی به صلح پس از پایان درگیری‌هاست. بررسی‌های علمی اخیر نشان می‌دهند که عدالت جنسیتی و مشارکت برابر در روندهای صلح برای حل و فصل جنگ‌های داخلی و نیز برقراری ثبات و توسعه در جوامع پسا کشمکش سودمند هستند.

منطقه قفقاز جنوبی یکی از مناطق ویژه در بررسی تأثیر جنسیت و برابری جنسیتی در روند انتقال به جامعه پسا کشمکش محسوب می‌شود. فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای این منطقه، دورانی از کشمکش‌ها و بحران‌ها را ایجاد کرد. ناکامی روندهای رسمی صلح پس از جنگ‌ها و کشمکش‌ها در این منطقه نشان از فقدان عاملی مؤثر در این روند دارد. عدم حضور زنان قفقاز جنوبی در روند صلح‌سازی و صلح‌بانی و در برخی از موارد تأثیرگذاری اندک آنان در این روند باعث شده تا حل و فصل کشمکش‌ها و گذار به صلح در این منطقه آن‌طور که باید پیش‌نبرد و در اکثر موارد با شکست روبرو شود. این در حالی است که زنان اصلی‌ترین و مهم‌ترین گروهی هستند که از این درگیری‌ها آسیب دیده‌اند. به همین دلیل ما در این منطقه با منازعات منجمد و لاینحل بسیاری مواجه هستیم که بدون دستیابی به راه‌حلی فراگیر به‌عنوان آتش‌زیر خاکستر عمل کرده و هر از چندی شعله‌ور می‌شوند. این امر را به‌ویژه در منطقه قره‌باغ شاهد هستیم؛ بنابراین تأثیر برابری جنسیتی و حضور زنان در میزان موفقیت روندهای صلح در این منطقه به‌عنوان یکی از مناطق ویژه درگیر در توالی

^۱. Kofi Annan

بحران‌ها و کشمکش‌ها - به‌ویژه با توجه به همسایگی این منطقه با ایران - بسیار حائز اهمیت است. از این رو، ما در این پژوهش با شیوه‌ای تحلیلی، توصیفی و تاریخی به دنبال کشف نقشی هستیم که جنسیت در ساخت و اجرای فرایند انتقالی و گذار به جامعه پس از جنگ در قفقاز جنوبی بازی می‌کند.

چارچوب نظری. برای دهه‌ها، دانشمندان علوم اجتماعی این سؤال را مطرح می‌کردند که آیا زنان از لحاظ سیاسی صلح‌آمیزتر هستند و آیا کم‌تر از مردان، جنگ را برای حل منازعات بین‌المللی ترجیح می‌دهند؟ در پاسخ به این سؤال، ادبیات مرتبط با رابطه زنان و صلح در غرب طرف‌داران بسیاری یافت. از یک طرف برخی از محققان از این ایده حمایت کردند که زنان صلح‌گراتر از مردان هستند و از سوی دیگر، برخی بر این باور شدند که ادراکات و رفتارهای زنان و مردان از جنگ‌و صلح، تفاوتی با هم ندارند. به هر روی این ادبیات در سال‌های گذشته در حوزه علوم اجتماعی و انسانی مورد توجه نظری و تجربی قابل توجهی قرار گرفت و این ایده که زنان در مقایسه با مردان در درگیری‌های بین‌المللی، صلح‌گراتر و کم‌تر جنگ‌جویانه‌تر هستند؛ دست بالا را در این منازعه نظری به دست آورد (Abduljaber, 2021: 5-7). در بخش ادبیات نظری ابتدا به بررسی ادبیات صلح‌سازی و صلح‌بانی و در ادامه به ارزیابی ادبیات موجود در زمینه تأثیر عامل جنسیت و زنان در جنگ و صلح و روندهای صلح‌سازی خواهیم پرداخت.

مفهوم صلح‌سازی^۱ و صلح‌بانی^۲. از ابتدای تاریخ، درگیری و کشمکش، بخش بزرگی از زندگی انسان‌ها را تشکیل داده است. درگیری‌ها و جنگ‌ها گاه کل زیست سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک یا چند ملت را برای دهه‌ها تحت تأثیر خود قرار می‌دهند؛ به زیرساخت‌های جوامع، آسیب‌های جبران‌ناپذیر وارد و زندگی انسان‌ها و دارایی‌های مادی را به طور ناگهانی نابود کرده و منجر به مرگ، ناامیدی، رنج و فقر می‌شوند (Berry, 2018: 6). این شرایط یک روی سکه است. روی دیگر آن، زمانی است که درگیری پایان یافته، صلح برقرار شده و زمان گذار به دوران بازسازی و حفاظت از صلح فرامی‌رسد. به‌طور کلی مشکلات کشورهای درگیر در جنگ به اشکال مختلف به دوره پسا کشمکش نیز تسری می‌یابد. در واقع دوران گذار، دوران سختی برای آزمودن پایداری صلح به‌دست‌آمده و تلاش‌ها در راستای دورشدن از شرایط جنگ و بازسازی ارکان جامعه است. باید گفت که درصد بالایی از جوامعی که وارد فرایند پایان درگیری‌ها شده‌اند، مشکلاتی جدید با شدتی بیش‌تر را تجربه کرده و با

¹. Peace-building

². Peace-keeping

فشارهای متعددی مواجه می‌شوند؛ در روزهای پس از پایان کشمکش‌ها، جمعیت و زیرساخت‌های کشور به هم ریخته است. علاوه بر آوارگی مردم، بیمارستان‌ها، مدارس، جاده‌ها، مشاغل و بازارها به شدت ویران شده‌اند. علاوه بر این، بسیاری از کشورهایی که درگیر فرایندهای پسا کشمکش بوده‌اند، پیش از آن هم جزو فقیرترین کشورهای جهان به حساب می‌آمده (Cahn, Haynes & Ní Aoláin, 2010: 339) و پس از آن نیز با شاخص‌های اقتصادی تنزل یافته، روبرو بوده‌اند. کشمکش‌ها و جنگ‌ها، سرمایه انسانی و نهادهای رسمی را از بین می‌برند و پس از درگیری‌ها، روند بازسازی به‌ویژه در دولت‌های ضعیف، بسیار مشکل خواهد بود.

کاهش احتمال وقوع جنگ در مقیاس جهانی در طول دهه‌های گذشته به این معنی نیست که جنگ‌های فعال پیشین به طور کامل پایان یافته‌اند. در واقع نتیجه مشترک کشمکش‌های پس از جنگ سرد، ایجاد شرایط نه پیروزی و نه صلح بوده که در این حالت، نبردها پایان پذیرفته‌اند؛ اما اصل درگیری و در برخی از مواقع بازیگران مسلح همچنان پابرجا هستند. چنین وضعیتی به‌عنوان کشمکش‌های منجمد^۱ و یا صلح سرد^۲ شناخته می‌شوند که در آن‌ها به‌رغم ادامه مذاکرات، دهه‌ها از شروع کشمکش بدون دستیابی به هرگونه پیشرفت ملموسی برای رسیدن به یک راه‌حل فراگیر می‌گذرد. این دسته از کشمکش‌ها شرایط زندگی، توسعه اقتصادی، امنیت و حقوق بشر را در کشورهای درگیر تحت تأثیر قرار می‌دهند و باعث ایجاد معضل امنیتی و تأثیر بر همه جنبه‌های زندگی می‌شوند (Cárdenas, 2019: 387-388). در واقع امنیت در جوامع پس از جنگ، امری ضروری است و یکپارچه‌سازی استراتژی‌های توسعه در مرحله پس از کشمکش جزئی حیاتی در تضمین امنیت بلندمدت این کشورها به حساب می‌آید (Cahn, Haynes & Ní Aoláin, 2010: 343). به‌طور کلی کشمکش با ناکامی در حکمرانی و شکست حاکمیت قانون در ارتباط است و دوران انتقالی پسا کشمکش اغلب فرصتی برای بازسازی جامعه فراهم می‌کند. اکثر دوره‌های انتقالی پسا منازعه شامل اتخاذ اشکال دموکراتیک‌تر، مسئولیت‌پذیرتر و فراگیرتر از حکومت هستند (Bouta, Frerks & Bannon, 2005: 77)؛ به شرطی که فرایند صلح، فراگیر و همه‌جانبه باشد.

وقوع هر گونه درگیری و جنگ در دل خود مسئله نحوه پایان دادن به آن‌ها و ایجاد صلح را نهفته دارد. در واقع جنگ و صلح دوروی یک سکه هستند. مسئله صلح و فراهم

^۱. Frozen Conflicts

^۲. Cold Peace

کردن بسترهای آن، مهم‌ترین دغدغه طرفین درگیر حتی در لحظات پرتنش درگیری است. از این رو در ادبیات نوین جنگ، مسائلی مانند صلح‌سازی و صلح‌بانی جایگاهی ویژه یافته‌اند. به‌طور کلی عملیات صلح مستلزم سه فعالیت اصلی است: جلوگیری از کشمکش، ایجاد صلح (صلح‌سازی) و حفظ صلح (صلح‌بانی). فرایندهای صلح شامل طیف پیچیده‌ای از فعالیت‌های رسمی و غیررسمی است و طیف گسترده‌ای از بازیگران مانند موجودیت‌های وابسته به سازمان ملل، سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای، ملی و محلی، سازمان‌های مردمی نظیر گروه‌های صلح، سازمان‌های غیردولتی، سازمان‌های مذهبی و افراد این فعالیت‌ها را هدایت می‌کنند (Porter, 2007: 22-26). صلح‌سازی به فرایندها و فعالیت‌هایی که در دوره‌های بازسازی بعد از کشمکش‌ها انجام می‌گیرد؛ اشاره دارد. در واقع صلح‌سازی به دنبال فراهم کردن شرایط برقراری صلح و محافظت از آن، مداخله به منظور پایان دادن به خشونت و مذاکره بر سر توافق و یا راه‌حلی برای بازسازی زیرساخت‌های اجتماعی است (Ball, 2019: 3). صلح‌سازی مربوط به مرحله پس از کشمکش است و به فرایند طولانی مدتی که پس از کاهش و یا توقف کشمکش‌های خشونت‌بار رخ می‌دهد، اشاره دارد. در سازمان ملل، صلح‌سازی معمولاً به رویکردهای رسمی مورد استفاده در بازسازی پس از جنگ اطلاق می‌شود و شامل تمام فرایندهایی است که پرهیز از خشونت، برابری، عدالت و حقوق بشر را ترویج می‌کند (Porter, 2007: 26-33) و همچنین با ایجاد اطمینان از رسیدن کمک‌های بشردوستانه و جداکردن عناصر نظامی از غیرنظامیان، از افراد در معرض خطر محافظت می‌کند (Rehn & Johnson Sirleaf, 2002: 68). البته روند صلح‌سازی به‌عنوان طرحی بلندمدت برای ایجاد تغییرات اجتماعی، نیازمند مشارکت طیف گسترده‌ای از بازیگران برای درک تمایلات طرفین درگیر و یافتن مکانیسم‌های جایگزین برای حل و فصل درگیری است و به طرفین بینش بیش‌تری در رابطه با نیازها، ترس‌ها، اولویت‌ها و محدودیت‌های یکدیگر می‌دهد (Cárdenas, 2019: 389).

در مورد صلح‌بانی نیز باید گفت که به این دلیل که هیچ تعریف مشترکی از این اصطلاح وجود ندارد؛ هر گونه بحث از آن بسیار پیچیده است. این اصطلاح حتی در منشور سازمان ملل نیز استفاده نشده است. با این حال، آکادمی صلح بین‌المللی^۱ به‌عنوان نهادی مستقل و غیرانتفاعی که به پیشگیری و کمک به حل و فصل درگیری‌های مسلحانه اشتغال دارد، صلح‌بانی را "پیشگیری، مهار، تعدیل و پایان دادن به خصومت‌ها بین یا درون دولت‌ها، از

¹. The International Peace Academy

طریق یک واسط صلح‌آمیز" معرفی می‌کند (Jett, 2019: 7-8). صلح‌بانی تکنیکی است که برای محافظت از صلح، هر چند شکننده، در جایی که جنگ متوقف شده و برای کمک به پیاده‌سازی توافق‌های به دست آمده توسط صلح‌سازان طراحی شده است (De Coning, Aoi & Karlsruhe, 2017: 4)؛ بنابراین، صلح‌بانی، اقدام برای ایجاد توافق میان طرفین متخاصم از طریق شیوه‌های صلح‌آمیزی است که در فصل ششم منشور ملل متحد به آن‌ها اشاره شده است. در واقع صلح‌بانی به معنی استقرار نیروهای نظامی میان گروه‌های درگیر در یک کشمکش با هدف محافظت از قراردادهای صلح منعقد شده میان طرفین و نظارت بر اجرای آن در دوران پسا کشمکش است. در این راستا، معمولاً عملیات صلح‌بانی نیروهای سازمان ملل که در دوران جنگ سرد به تدریج در بسیاری از نقاط دنیا صورت گرفته، مدنظر است. البته سازمان ملل تنها نهادی نیست که به این دست از عملیات مبادرت می‌کند؛ اما اصلی‌ترین سازمان بین‌المللی فعال در این عرصه محسوب می‌شود. هدف اصلی و نهایی از عملیات صلح‌بانی، حفظ صلح، محافظت از قراردادهای صلح میان طرفین، نظارت بر حسن اجرای آن‌ها، استقرار صلح، کمک به فرایند گذار به شرایط پسا کشمکش و کاستن از مخاطرات شروع درگیری‌های مجدد میان طرفین درگیر است.

۱. جنسیت، کشمکش و صلح

همانند بسیاری از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، حوزه جنگ و صلح نیز از روابط پیچیده و گاه نابرابر جنسیتی تأثیر پذیرفته است. از این رو در عرصه درگیری، فرایند پایان دادن به آن، مذاکرات صلح و پیاده‌سازی آن، مقوله جنسیت تأثیر انکارناپذیری دارد. بسیاری بر این باورند که نه تنها جنگ بلکه تلاش در راستای ایجاد صلح و حتی محافظت از صلح نیز امری مردانه است. در واقع به همان میزان که اغلب اراده مردان در وقوع و پیشبرد کشمکش‌ها نقش اصلی را دارد؛ جریان صلح نیز منوط به خواست و اراده آن‌هاست. از سوی دیگر، منافع حاصل از صلح نیز به طور مساوی تقسیم نمی‌شود؛ چرا که به طور معمول، رژیم‌های جنسیتی که در درگیری ایجاد یا تشدید شده‌اند، پس از آن نیز تداوم می‌یابند و در عین حال، طراحی و اجرای سیاست‌های پس از جنگ نیز می‌توانند زنان را به حاشیه برانند (Theidon, Phenicie & Murray, 2011: 24). از این رو، بخش قابل توجهی از آثار فمینیستی، تجربیات زنان از کشمکش‌ها و ماهیت جنسیت‌زده جریان اصلی جنگ و امنیت و نیز نقش زنان و روابط جنسیتی در انتقال از رژیم‌های اقتدارگرا به دموکراتیک را مورد

بررسی قرار داده‌اند. محققان فمینیست به طرز مؤثری نشان داده‌اند که جنگ، کشمکش و فرایندهای مرتبط با آن‌ها، به شدت جنسیتی بوده و به طور متفاوتی توسط زنان و مردان تجربه می‌شوند (Reilly, 2007:155-158; Rehn & Johnson Sirleaf, 2002: 10).

درست است که مردان و زنان هر چند از جهاتی متفاوت اما تقریباً به یک اندازه از جنگ و کشمکش تأثیر می‌پذیرند؛ با این حال زمانی که صحبت از مقوله جنسیت و روابط نابرابر جنسیتی در این عرصه می‌شود؛ منظور مسائل مرتبط با زنان است. در واقع درگیری‌ها بر مردان و زنان تأثیر می‌گذارد؛ اما زنان در طول جنگ و پس از آن با مسائل بیش‌تری مانند خشونت جنسی مواجه می‌شوند. زنان بار اصلی آوارگی را بر دوش می‌کشند و به دلیل در اختیار داشتن نقش مراقبان خانواده، به طور متفاوتی تحت تأثیر کشمکش قرار می‌گیرند (Ball, 2019: 7; Ní Aoláin, Haynes & Cahn, 2011: 6; Koen, 2006: 4) از این رو، مفهوم روابط نابرابر جنسیتی در دوران جنگ و پس از آن بر مشکلات زنان در این برهه‌ها اشاره دارد.

بررسی کشمکش‌ها از دیدگاه جنسیتی به این دلیل که آن‌ها به طور فزاینده در میان جمعیت غیرنظامی رخ می‌دهند، لازم است. امروزه زنان به عناوین مختلف در مرکز درگیری‌ها قرار دارند؛ با وجود این به استثنای خشونت‌های جنسی زمان جنگ، توجه اندکی به تجربیات زنان در کشمکش‌ها، مشارکت آن‌ها در ابتکارات صلح و تأثیر نابرابری‌های جنسیتی بر مشارکت زنان در هر سطحی در دوران پسا کشمکش شده است (Reilly, 2007:155). محققان و فعالان حقوق زنان معتقدند که در دوران پس از پایان کشمکش‌ها، زنجیره جنسیت زده کشمکش و خشونت در اشکال بی‌عدالتی، نابرابری و ناامنی تداوم می‌یابند (O'Reilly, 2018: 3). این محققان تناقض میان مشارکت گسترده زنان در فرایندهای صلح‌سازی و مبارزات ملی آزادی‌بخش و پس از آن کنار گذاشتن آن‌ها از مذاکرات رسمی صلح و نهادها و فرایندهای جدید حاکمیت را برجسته کرده‌اند. از این رو دستیابی به عدالت جنسیتی نیازمند بررسی علل و پیامدهای به حاشیه رانده شدن زنان در سطوح بالای تصمیم‌سازی سیاسی است (Reilly, 2007:164). باید گفت که مذاکرات مربوط به صلح اغلب بر اساس نیاز مردان به پایان خشونت‌ها صورت می‌گیرد؛ با این حال، خشونت‌های جنسیتی در سایر حوزه‌ها همچنان ادامه خواهد یافت و در برخی از موارد پس از امضای توافقات صلح افزایش هم می‌یابد. به‌عنوان مثال تحقیقات در مورد خشونت‌های جنسی گروه‌های مسلح نشان می‌دهد که این خشونت‌ها به طور متوسط تا پنج سال پس از پایان درگیری‌ها ادامه داشته‌اند (Hedström & Senarathna, 2015: 15; Mobekk, 2010).

به طور کلی اجماعی عمومی در ادبیات مربوط به جنسیت و کشمکش وجود دارد مبنی بر این که کشمکش، پتانسیلی برای تغییر روابط جنسیتی دارد و ممکن است فرصت هایی را برای زنان خلق کند تا بدین وسیله نقش های جنسیتی را به چالش کشیده و مناصب رهبری را در دست گیرند (Hedström & Senarathna, 2015: 13). همواره و در سراسر تاریخ، زنان درصد بالایی از قربانیان کشمکش ها را تشکیل داده اند؛ اما تحقیقات در مورد زنان و جنگ در رشته هایی مانند مطالعات فمینیستی یا امنیتی محدود شده که توجه اندکی به تأثیر جنسیتی جنگ بر نهادها و ساختارهای اجتماعی پس از آن دارد (Berry, 2018:7). از این رو، در سال های اخیر تلاش های بسیاری در مورد نقش جنسیت و به ویژه زنان در دوران کشمکش ها و پس از آن ایجاد شده است. در واقع گرایش علمی مرتبط با جنسیت، کشمکش و صلح در دهه های اخیر پدیدار شده و از طریق تحقیقات آکادمیک رشد یافته است. در واقع هم اینک گرایش علمی گسترده ای به فعالیت های صلح زنان، به ویژه ابتکارات تحت رهبری زنان وجود دارد که هدف آن ها تسهیل گفتگو بین طرفین درگیر در کشمکش های طولانی است. با این حال، این مطالعات بیش تر بر استراتژی های به کار رفته و کم تر بر انگیزه های خاص زنان متمرکز شده است (Cárdenas, 2022: 1).

به طور کلی، در فرایند گذار از کشمکش ها، نگرانی های جنسیتی به ندرت در نظر گرفته می شوند و خشونت های مبتنی بر جنسیت، به ویژه علیه زنان ادامه می یابند. همچنین، اکثر فرایندهای گذار نمی توانند فضای امنی را برای قربانیان فراهم کنند تا در مورد خشونت تجربه شده صحبت کنند؛ بنابراین، این رشته باید مفهوم گسترده تری از جنسیت را در برگیرد، جنبه های جنسیتی امنیت و صلح سازی را بررسی کند، ماهیت کشمکش را از دریچه جنسیتی درک کند و راه های بهتری برای انجام اقدامات مرتبط با جنسیت پس از مناقشه ایجاد کند (Theidon, Phenicie & Murray, 2011: 3). یکی از مهم ترین مسائل مربوط به این عرصه، مسئله خشونت جنسیتی است.

به طور کلی، خشونت جنسیتی شامل خشونت فیزیکی، جنسی و روانی است که در خانواده یا جامعه و یا در دوران کشمکش ها اتفاق می افتد. هدف خشونت جنسیتی به عنوان خشونت آگاهانه و هدفمند، ایجاد ترس و وحشت است و در این میان، زنان به صورت سیستماتیک مورد خشونت واقع می شوند. در دهه های اخیر، نسبت قربانیان جنسی غیرنظامی در جنگ ها به طور چشمگیری افزایش یافته که بیش تر آن ها را زنان تشکیل می دهند. برای مثال بررسی ها نشان داده که حدود پانصد هزار زن در نسل کشی سال ۱۹۹۴

در روآندا مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. به‌طور کلی، خشونت جنسیتی در دوران کشمکش افزایش می‌یابد و می‌تواند به‌عنوان ابزاری در راستای تضعیف روحیه طرف مقابل مورد استفاده قرار گیرد. تأثیرات خشونت جنسیتی بر بازماندگان می‌تواند از مشکلات روحی و روانی تا محرومیت اجتماعی و حتی کودکان متولد شده از خشونت جنسی باشد (Ball, 2019: 6; Bouta, Frerks & Bannon, 2005: 33-36).

این در حالی است که به رسمیت شناختن تجاوز به‌عنوان جنایت جنگی و تلاش‌های بین‌المللی برای پاسخگو کردن مسببان این دسته از جنایات، پیشرفت‌های مهمی هستند که با هدف پایان دادن به مصونیتی که به‌طور تاریخی در مورد تجاوز در جنگ وجود داشته؛ صورت می‌گیرد و می‌تواند به‌عنوان عاملی بازدارنده در مقابل تجاوز و سایر جنایات مرتبط با جنسیت و نیز در راستای بهبود حقوق زنان در جوامع پسا کشمکش عمل کند (Lambourne & Rodriguez Carreon, 2016: 73; Waller & Rycenga, 2001). بنابراین، آسیب‌پذیری زنان در برابر خشونت‌های جنسیتی، قاچاق و بردگی جنسی همواره بخش جدایی‌ناپذیر کشمکش‌هاست. در بیش‌تر کشمکش‌ها، زنان برای بردگی جنسی قاچاق می‌شوند؛ در برخی از موارد آن‌ها برای محافظت از خانواده‌های خود مجبور به ازدواج با مردان گروه‌های متخاصم می‌شوند و بسیاری از آن‌ها برای کارهای خطرناکی مانند مین‌زدایی از مناطق مورد مناقشه به کار گرفته می‌شوند (Rehn & Johnson Sirleaf, 2002: 12). بنابراین تأثیر خشونت‌های جنسی بر زنان بسیار گسترده است؛ اما این دسته از مسائل تا دهه ۱۹۹۰ مورد توجه بین‌المللی قرار نداشت. عوامل مختلفی در مصونیت عاملان خشونت جنسی از مجازات و عدم دستیابی به عدالت در رابطه با جنایات جنگی مبتنی بر جنسیت نقش دارند. این تصور مشترک که خشونت جنسی جزو جنبه‌های اجتناب‌ناپذیر فروپاشی نظم اجتماعی در دوران جنگ است و نیز ترس زنان از گزارش چنین مواردی از جمله این عوامل هستند. حتی اگر چنین موانعی برطرف شوند، قوانینی که مانع از تعقیب قانونی جنایات جنگی می‌شوند و یا عفو عمومی که در قالب توافق‌های صلح اعلام می‌شوند؛ می‌تواند مانع مجازات عاملان خشونت‌های جنسی در زمان جنگ باشد. همان‌گونه که بیان شد، تا پیش از دهه ۱۹۹۰، مواجهه با خشونت‌های جنسی در زمان جنگ در حقوق بشردوستانه بین‌الملل بسیار مبهم بود و جرایم جنسی علیه زنان در جنگ‌ها و نیز در روندهای صلح در قوانین بین‌المللی نادیده گرفته می‌شد؛ تا این‌که در دهه ۱۹۹۰ جنبش‌های زنان حول چنین مسائلی تجهیز شدند.

از دهه ۱۹۹۰، گزارش‌هایی از خشونت جنسیتی علیه زنان در موقعیت‌های مربوط به کشمکش‌ها ارائه شده که این امر توجه بین‌المللی بسیاری نیز دریافت کرد و رسانه‌ها، گروه‌های حقوق بشری و کمیته‌های حقیقت‌یاب همگی ماهیت جنسیت‌زده جنگ‌های معاصر را برجسته کردند (O'Reilly, 2018: 1). در اوایل دهه ۱۹۹۰، کارزار جهانی حقوق بشر زنان، شناسایی حقوق زنان به عنوان حقوق بشر را تضمین کرد. این پیشرفت به همراه آگاهی از جنایات صورت گرفته علیه زنان در کشمکش‌های یوگسلاوی سابق، انگیزه جدیدی را برای به چالش کشیدن ناکامی‌های پیشین در تضمین عدالت جنسیتی در حقوق بشردوستانه و حقوق کیفری بین‌المللی باعث شد. علاوه بر خشونت‌های جنسی زمان جنگ، زنان به شیوه‌های دیگری نیز تحت تأثیر کشمکش‌ها قرار می‌گیرند. برای مثال از دست دادن سرپرست و یا از دست دادن منبع درآمد و هم‌زمان داشتن مسئولیت در قبال سایر اعضای خانواده. از این رو فقر ناشی از جنگ، برخی از زنان را به روسپی‌گری وادار و آن‌ها را به قربانیان قاچاق انسان تبدیل می‌کند (Reilly, 2007:160-165). بنابراین، مجموعه پیچیده‌ای از مشکلات در زمان وقوع درگیری‌ها، زنان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند که ناشی از نقش‌های زنانه و جنسیت آن‌هاست.

علاوه بر کشمکش و جنگ، تأثیر جنسیت را می‌توان در مقوله صلح و دوران گذار از جنگ به صلح نیز مشاهده کرد. گذار از جنگ به صلح اغلب به‌عنوان فرصت ویژه‌ای برای دنبال کردن عدالت جنسیتی در نظر گرفته می‌شود (O'Reilly, 2018: 65). به‌رغم این‌که زنان بار اصلی درگیری‌های مسلحانه را به دوش می‌کشند و قربانیان اصلی آن هستند؛ نه‌تنها در مسائل مربوط به جنگ بلکه در فرایندهای منجر به صلح نیز جایگاه برجسته‌ای ندارند. این در حالی است که مشارکت زنان در تمام مراحل مربوط به فرایند صلح برای تحقق عدالت اجتماعی فراگیر ضروری است و حضور آنان برای برقراری صلح پایدار و پیشبرد راه‌های پیشگیری از تعارض، حیاتی است. به‌طور کلی اکثر جوامع درگیر کشمکش، تمایل به تداوم نگرش محروم‌سازی زنان دارند. در این جوامع در مقایسه با مردان، تعداد بسیار اندکی از زنان می‌توانند در روندهای رسمی صلح در زمان کشمکش و پس از آن درگیر شوند. فراتر از این تفاوت کمی، یک تفاوت کیفی نیز در مورد درگیری زنان و مردان در روندهای صلح وجود دارد؛ به این گونه که زنان به نوع متفاوتی در روندهای صلح مشارکت می‌کنند. در مقایسه با مردان، زنان بیش‌تر مسائل جنسیتی را در دستور کار قرار خواهند داد، همچنین با

برجسته‌کردن تجربیات متفاوتی از کشمکش‌ها، اولویتهای متفاوتی برای صلح‌سازی مطرح خواهند کرد و از این طریق شکاف‌های سیاسی را بهتر برطرف خواهند کرد.

مشارکت زنان همچنین حمایت عمومی گسترده‌تری برای موافقت‌نامه‌های صلح به ارمغان خواهد آورد (Bouta, Frerks & Bannon, 2005: 49). مشارکت زنان در صلح این امکان را فراهم می‌کند تا پویایی‌های جنسیتی در کشمکش‌ها و تأثیرات جنسیتی آن را درک کنیم (Cárdenas, 2019: 386). در واقع صلح چیزی بیش از توقف جنگ، خلع سلاح و بازسازی زیرساخت‌هاست که در موافقت‌نامه‌های متداول صلح مورد مذاکره قرار می‌گیرند. مبارزه زنان برای صلح، نشان‌دهنده مبارزه برای برابری، حمایت از حقوق بشر و تحول در ساختارها و نهادهایی است که زنان و گروه‌های اقلیت را به حاشیه رانده و دسترسی آن‌ها به منابع، حقوق و فرصت‌ها را از بین می‌برند (Ball, 2019: 9). این در حالی است که زنان به‌ندرت به‌عنوان نیروی برابر در مذاکرات صلح گنجانده می‌شوند؛ حتی اگر نقش‌هایی نظیر مبارز و یا رهبری سیاسی در جنبش‌های آزادی‌بخش ملی داشته باشند. برای مثال سی درصد مبارزان نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا یا فارک^۱ را زنان تشکیل می‌دهند؛ اما در مذاکرات رسمی صلح این گروه با حکومت در سال ۲۰۰۰، تنها یک زن به‌عنوان نماینده حضور داشت. سازمان ملل نیز بر این باور است که برای ایجاد تعادل جنسیتی^۲ پساکشمکش و صلحی فراگیرتر، زنان باید جزئی از روندهای رسمی صلح باشند. مشارکت زنان در روند صلح و تقویت مشارکت آن‌ها در موافقت‌نامه‌های صلح، زمینه را برای بازسازی پس از جنگ فراهم می‌کند (Porter, 2007: 53; Bouta, Frerks & Bannon, 2005: 50).

به‌طور کلی، مشارکت زنان در حل مناقشات و صلح‌سازی به‌عنوان اقدامی مثبت تلقی می‌شود. آن‌ها تنها صداهایی هستند که نگرانی‌های زنان را بیان می‌کنند و ائتلافی را بر اساس منافع مشترک زنان ایجاد می‌کنند که از اختلافات سیاسی، قومی و مذهبی فراتر می‌رود و درک بهتری از عدالت اجتماعی و نابرابری جنسیتی در مذاکرات صلح به ارمغان می‌آورد. مشارکت زنان در مذاکرات صلح همچنین می‌تواند احساس وظیفه عمومی برای صلح را گسترش دهد و به اقدامات مشخصی نیز منجر شود؛ به‌عنوان مثال ایجاد وزارتخانه‌های برابری جنسیتی و امور زنان در افغانستان، واحدهای جداگانه درون وزارتخانه‌ها برای رسیدگی به مسائل جنسیتی در لیبریا، کسب حقوق برابر در رأی دادن و مشارکت در فرایندهای سیاسی در کامبوج و تغییر نگرش نسبت به رهبری و ظرفیت

¹. The Revolutionary Armed Forces of Colombia (FARC)

². Gender Balancing

تصمیم‌گیری زنان در ایرلند شمالی. همچنین مشارکت زنان در مذاکرات صلح در گواتمالا (۱۹۹۶ - ۱۹۹۱) منجر به تلاش برای دستیابی به تساوی بیشتر در دسترسی به زمین و اعتبار، تدوین یک برنامه بهداشتی ویژه برای زنان و دختران، تصویب قانون مجازات برای آزار جنسی و ایجاد بنیاد ملی زنان و دفتر دفاع از زنان بومی^۱ گردید. البته نباید تصور کرد که حضور زنان در روندهای صلح، برابری جنسیتی را تضمین خواهد کرد؛ برای مثال اگر چه زنان نزدیک به یک سوم مذاکره‌کنندگان در موافقت‌نامه‌های صلح در السالوادور را تشکیل می‌دادند، اما برابری جنسیتی در موافقت‌نامه مذکور لحاظ نشد و حتی شامل برخی موارد تبعیض‌آمیز علیه زنان نیز بود (Bouta, Frerks & Bannon, 2005: 52-53)؛ بنابراین باید مقامات رسمی و مذاکره‌کنندگان صلح، به برابری و عدالت جنسیتی در روندهای مربوط به صلح، تعهدی واقع‌بینانه داشته باشند.

۲. زنان، صلح‌سازی و صلح‌بانی

از آنجا که صلح مستلزم تحول در کلیت یک جامعه است؛ مشارکت زنان و مردان امری ضروری است. به‌رغم این‌که زنان به دلیل نقششان به‌عنوان مادر و برخورداری از ارزش‌های زنانه، با فرایند صلح ارتباط بیشتر و مؤثرتری دارند؛ گروهی هستند که از لحاظ تاریخی همواره در حاشیه قرار داشته و از روند صلح‌سازی حذف شده‌اند (Ní Aoláin, Haynes & Cahn, 2011: 5). عدم درک نیازهای زنان منجر به سیاست‌هایی می‌شود که از آگاهی جنسیتی لازم برخوردار نیستند و در اکثر موارد به‌طور مستقیم و یا ساختاری خشونت جنسیتی علیه زنان را تداوم می‌بخشند. خرد متعارف بر آن است که همان‌گونه که مردان آغازگر جنگ هستند؛ باید در مورد پایان جنگ نیز مذاکره کنند. پیامد این دیدگاه این است که زنان به‌طور کلی در مذاکرات صلح حضوری نخواهند داشت. در واقع زنان برای مذاکرات صلح دعوت نمی‌شوند و دیدگاه‌ها و نیازهای آنان کمکی به تدوین برنامه‌هایی برای بازسازی و یا حفظ صلح نمی‌کند (Ball, 2019: 6-8). این در حالی است که زنان مهم‌ترین گروهی هستند که از جنگ‌ها و درگیری‌ها تأثیر می‌پذیرند.

زنان بخش بزرگی از پناه‌جویان جنگی را تشکیل می‌دهند و تقریباً از ۴۰ میلیون انسان آواره از جنگ، نزدیک به ۸۰ درصد آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. عدم توجه به این مسئله، به شدت به روند بازسازی پسمانزعه ضربه وارد می‌کند. از طرفی دیگر، زنان محور هرگونه

^۱. The National Women's Forum and the Office for the Defense of Indigenous Women

روند مربوط به اصلاح اجتماعی - اقتصادی هستند (Cahn, Haynes & Ní Aoláin, 2010: 340) و نادیده گرفتن آن‌ها می‌تواند منجر به مخاطره افتادن کل روند صلح‌سازی شود. آوارگی اجباری هم چنین ممکن است زنان را بیش از مردان در معرض مشکلات متعدد قرار دهد. فقدان حساسیت جنسیتی در اردوگاه‌های پناهندگان نیز ممکن است زنان را در معرض خشونت قرار دهد. به عنوان مثال، این اردوگاه‌ها ممکن است فاقد محوطه‌های حفاظت شده برای زنان باشند و یا از امکانات بهداشتی مناسب برخوردار نباشند (Bouta, Frerks & Bannan, 2005: 35). بنابراین، تأثیر مقوله جنسیت و حضور زنان بر فرایندهای ایجاد و حفظ صلح و نیز فرایند گذار به جامعه پساکشمکش غیرقابل انکار است. از این رو یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر مورد توجه ویژه قرار گرفته، جنسیت و تأثیر این مقوله بر روند صلح‌سازی و صلح‌بانی است.

در سال‌های اخیر، تحقیقات فمینیستی در ترکیب با مطالعات صلح، به حاشیه رانده‌شدن زنان در روند صلح‌سازی را به چالش کشیده و توجه خود را به نقش ویژه زنان در حل و فصل مناقشات و روند صلح‌سازی معطوف کرده‌اند (Gizelis, 2011; Cárdenas, 2019: 391). تحقیقات فمینیستی نشان می‌دهند که چگونه اقدام جمعی زنان در زمینه ایجاد و حفظ صلح، اغلب در خارج از قلمرو رسمی سیاسی رخ می‌دهد (Berry, 2018:11). از این‌رو در دهه‌های اخیر پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در زمینه جنسیت، صلح‌سازی و صلح‌بانی صورت گرفته است. در میانه دهه ۱۹۹۰ ابعاد جنسیتی صلح و کشمکش در دستورکار سیاست بین‌الملل قرار گرفت. دو نقطه عطف در این عرصه، اعلامیه و برنامه اقدام پکن^۱ در ۱۹۹۵ و قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل در مورد زنان، صلح و امنیت^۲ در سال ۲۰۰۰ بودند. هر دو بر اهمیت مشارکت برابر زنان در حفظ و ارتقای صلح و امنیت و همچنین لزوم افزایش نقش زنان در تصمیم‌گیری‌ها برای پیشگیری و حل مشکلات و بازسازی‌های پس از کشمکش تأکید کردند (Bouta, Frerks & Bannan, 2005: 2).

از اواسط دهه ۱۹۹۰ جریان اصلی جنسیت تبدیل به بستری برای ادغام رویکرد جنسیتی در چارچوب‌های سیاسی و عملکرد سازمان‌های مختلفی شد که بر روی ابعاد صلح، توسعه و امنیت کار می‌کردند؛ اما شواهد اندکی مبنی بر تأثیر چنین اقداماتی بر ارتقای برابری جنسیتی وجود دارد. با این حال، تحقیقات فمینیستی سوالاتی را پیرامون درک و مفهوم‌سازی صلح و امنیت مطرح کرده و تحقیقات تجربی به دنبال کشف ابعاد جنسیتی

¹. The Beijing Platform for Action

². United Nations Security Council Resolution 1325, on Women, Peace and Security

صلح‌سازی و صلح‌بانی است. سؤال مهم این است که آیا مشارکت زنان و ابعاد جنسیتی امنیت باید جزء لاینفکی از جامعه پسا جنگ باشد تا فرایند صلح، عادلانه‌تر شود؟ و این که ابعاد جنسیتی فرایند صلح‌بانی باید چگونه باشد؟ در پاسخ، تحقیقات فمینیستی ضمن تأکید بر وجود شرایط برابر جنسیتی در روند ایجاد صلح، بر این باورند که سیاست‌هایی که پاسخگوی نگرانی‌ها و نیازهای زنان باشد می‌تواند پایه خوبی برای صلح‌بانی موفق شود (Olsson & Gizelis, 2014: 520-521).

بنابراین، امروزه فرایند حفظ صلح دیگر به معنای نظارت مردانه بر روند ایجاد صلح در کشورهای دارای مناقشه نیست؛ بلکه بیش تر به معنای اطمینان از نفوذ هنجارهای متفاوت نظیر برابری جنسیتی است. استخدام یک یگان از زنان پلیس هندوستان گامی مهم در راستای این هدف بود. در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۷، هند ۱۰۵ پلیس زن را به مأموریت سازمان ملل در لیبریا اعزام کرد؛ به این ترتیب، هندوستان تبدیل به اولین کشور در جهان شد که یک واحد متشکل از نیروهای زن را در یک مأموریت حافظ صلح مستقر کرد. در واقع، افزایش نمایندگی زنان در مأموریت‌های حافظ صلح یکی از راه‌های ملموس جامعه بین‌المللی برای رسیدگی به مسائل نابرابری جنسیتی در کشورهای پس از جنگ است. بنابراین، امروزه برابری جنسیتی جزء مهمی از عملیات‌های حافظ صلح به شمار می‌رود. بسیاری از سیاست‌سازان و رسانه‌ها بر این باورند که زنان حافظ صلح، تاثیر قدرتمندی در تقویت صلح و بهبود برابری جنسیتی دارند. از زمان پایان جنگ سرد، روندهای سنتی حفظ صلح به تدریج با عملیات‌های حافظ صلح گسترده‌تر و چند بعدی جایگزین شد.

تغییرات در ترکیب و اجرای مأموریت‌ها از سال ۱۹۴۸ - اولین سال انجام مأموریت‌های حافظ صلح - تلاش جامعه بین‌المللی برای نوآوری بیش تر در نحوه رسیدگی به منابع نامنی در کشورهای پس از جنگ را بازتاب می‌دهد. یکی از این نوآوری‌ها، اولویت دادن به برابری جنسیتی در انجام عملیات‌های صلح‌سازی در کشور میزبان بود. اما به طرز مشخص‌تر، دستور کار صلح^۱ پطروس گالی در سال ۱۹۹۲ پایه و اساس گسترش مأموریت‌های حافظ صلح را ایجاد کرد. عملیات‌های سنتی بر نظارت بر اجرای آتش بس و توافقات صلح تأکید داشت. در مقابل، مأموریت‌های چندبعدی حفظ صلح با مولفه‌های پیچیده نظامی، پلیسی و غیرنظامی مشخص می‌شوند که نه تنها در نظارت و اجرای توافق‌های صلح بلکه در تلاش‌های صلح‌سازی و دولت‌سازی که به بازسازی نهادهای حیاتی سیاسی و امنیتی کمک

^۱. Agenda for Peace

می‌کند، نقش دارند. تاکید بر اجرای چندبعدی ماموریت‌های حافظ صلح، ترکیب نیروهای مستقر را نیز تغییر داده است. اکنون نیروهای حافظ صلح شامل گروه‌های نظامی، ناظران نظامی و نیروهای پلیس هستند که نقش‌های متفاوتی در عملیات‌های حفظ صلح ایفا می‌کنند. به طور خاص، توسعه حضور یگان‌های پلیس زن، نشان‌دهنده ایجاد اصلاحات در ترکیب پرسنل اجرایی می‌باشد. اولین یگان پلیس زن در عملیات سازمان ملل در کوزوو در سال ۱۹۹۹ به کار گرفته شد. این گروه به گونه‌ای طراحی شد که به سرعت مستقر شود، نسبت به واحدهای عادی، مسلح‌تر بوده و توانایی بیش‌تری برای انجام عملیات مستقل داشته باشد. این گروه پاسخ‌گوی طیف وسیعی از موارد احتمالی بوده و نسبت به نیروهای نظامی سنتی انعطاف‌پذیری بیش‌تر و توانایی انجام عملیات در محیط‌های پرخطر را داشته است (Karim & Beardsley, 2017: 6-12).

از سوی دیگر، برنامه زنان، صلح و امنیت، برابری جنسیتی را در خط مقدم سیاست‌های بین‌المللی به‌ویژه در حوزه حل منازعات قرار می‌دهد. این برنامه در ابتدا با برنامه اقدام در سال ۱۹۹۵ در پکن^۱ شروع شد که شامل یک فصل کامل در ارتباط با موضوع زنان، صلح و امنیت بود. در واقع چهارمین کنفرانس جهانی زنان سازمان ملل که در سپتامبر ۱۹۹۵ در پکن و با شرکت ۱۸۹ دولت برگزار شد، بزرگ‌ترین کنفرانس سازمان ملل متحد تا آن زمان بود. بیانیه پکن و برنامه اقدام که از دل این کنفرانس بیرون آمد؛ در افزایش آگاهی جهانی از نابرابری‌های جنسیتی نقش بسیار مهمی داشت. در این کنفرانس حوزه‌هایی به عنوان موانع پیشرفت زنان مورد شناسایی قرار گرفته و پیشنهادهایی برای مقابله با آن‌ها ارائه شد. برنامه اقدام نیز یک دستور کار برای توانمندسازی زنان تعیین کرد که موفقیت آن مستلزم تعهد جامعه بین‌المللی، دولت‌ها، نهادها و سازمان‌های غیردولتی است.

این کنفرانس نقطه عطفی در تلاش جهانی برای پیشبرد مشکلات زنان بود و موجب تعهد بین‌المللی به برابری، توسعه، حقوق بشر و صلح شد. در سطح جامعه مدنی نیز، این کنفرانس جنبش صلح زنان را احیا و تعداد زیادی از سازمان‌های غیردولتی جدید، گروه‌های مردمی و شبکه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را ایجاد کرد. برای مثال ائتلاف زنان ایرلند شمالی که در سال ۱۹۹۶ ایجاد شد، توانست دو کرسی در مذاکرات رسمی صلح به دست آورد و یا ابتکار زنان لیبریا که در سال ۱۹۹۴ تشکیل شده بود؛ پس از بیانیه پکن، جامعه بین‌المللی را از راه‌حل‌های زنان در مذاکرات صلح مطلع نمود. با این حال، درحالی‌که تعهدی بین‌المللی

^۱. Platform for Action 1995 Beijing

برای برابری جنسیتی در میانه دهه ۱۹۹۰ شکل گرفته بود واکنش حکومت‌ها اغلب مطلوب نبود. در طول دهه ۱۹۹۰، سازمان‌های غیردولتی به شدت نگران تأثیرات منفی جنگ بر زنان، به‌ویژه خشونت جنسی گسترده‌ای بودند که در جنگ‌های داخلی در بوسنی و رواندا مشاهده شد. فعالین حقوق زنان از موانع ورود زنان به مذاکرات صلح و نیز تأثیرات منفی پس از منازعات بر زنان که در مذاکرات صلح نادیده گرفته می‌شدند، ناراحت بودند. این نگرانی‌ها در ارتباط با پیشرفت کند حضور زنان در مذاکرات صلح باعث برگزاری نشست ویژه پکن + ۵^۱ مجمع عمومی سازمان ملل در ژوئن ۲۰۰۰ با عنوان زنان ۲۰۰۰: برابری جنسیتی، توسعه و صلح برای قرن بیست و یک^۲ شد. تمایل به مشارکت برابر در تصمیم‌گیری در پیشگیری از درگیری‌ها، حل مناقشه، صلح‌سازی، حفظ صلح و بازسازی پس از جنگ از جمله موضوعات موجود در دستور کار این نشست بود.

در سطح بین‌الملل، از زمان بیانیه پکن دستاوردهای مثبتی حاصل شده است. برای مثال اساس‌نامه رم دادگاه کیفری بین‌المللی که از سال ۲۰۰۲ به مرحله اجرا درآمد؛ برخی جنایات مرتبط با جنسیت را به عنوان نقض حقوق بشر، مستلزم پیگرد قانونی قرار داده است (Karim & Beardsley, 2017; Porter, 2007: 12-14). از این رو، کنفرانس پکن نقطه عطفی در راستای به رسمیت شناختن معضلات جنسیتی در دوران جنگ‌ها و پس از آن‌هاست. از سوی دیگر، اولین سند مهمی که دستور کار زنان، صلح و امنیت را درون عملیات صلح‌بانی ادغام کرد؛ اعلامیه ویندهوک^۳ و برنامه اقدام نامیبیا در مورد جریان‌سازی دیدگاهی جنسیتی در عملیات‌های چندبعدی حمایت از صلح^۴ (۱۹۹۱) بود که بر اهمیت تعادل جنسیتی در عملیات‌های صلح سازمان ملل تاکید داشت. اعلامیه ویندهوک و برنامه اقدام نامیبیا بر اساس مطالعه‌ای جامع از عملیات‌های حفظ صلح در بوسنی، کامبوج، السالوادور، نامیبیا و آفریقای جنوبی و با هدایت بخش عملیات‌های حافظ صلح سازمان ملل^۵ و با مشارکت بخش پیشرفت زنان سازمان ملل^۶ شکل گرفت.

این مطالعه نتیجه گرفت که حضور زنان در فعالیت‌های حفظ صلح باعث حمایت از زنان محلی شده و نیروهای حافظ صلح را مسئول‌تر می‌نماید. پس از آن، پنجمین سالگرد

¹. Beijing + 5

². Women 2000 – Gender Equality, Development and Peace for the Twenty-First Century

³. Windhoek Declaration

⁴. The Namibia Plan of Action on Mainstreaming a Gender Perspective in Multidimensional Peace Support Operations

⁵. Department of Peacekeeping Operations

⁶. The Division for the Advancement of Women

کنفرانس پکن (پکن + ۵) باعث پیشرفت سریع در موضوع زنان، صلح و امنیت در سازمان ملل شد و راه را برای قطعنامه ۱۳۲۵ هموار کرد (Cockburn, 2010: 144). با تکیه بر کنفرانس پکن و اعلامیه ویندهوک، دستور کار زنان، صلح و امنیت در سال ۲۰۰۰ با اتخاذ قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل نهادینه شد که این امر محصول ائتلاف گسترده‌ای از سازمان‌های غیردولتی، جنبش‌های اجتماعی و دولت‌هایی است که با یکدیگر همکاری کردند تا کشورهای عضو را متقاعد کنند که زنان به‌عنوان قربانیان جنگ و نیز به‌عنوان پدیدآورندگان صلح باید به طور سیستماتیک در عملیات مرتبط با برقراری صلح و حفظ صلح مشارکت داشته باشند.

تصویب قطعنامه از نظر بسیاری به‌عنوان یک نقطه عطف تاریخی محسوب می‌شود؛ زیرا برای اولین بار شورای امنیت سازمان ملل به طور خاص به مسائل جنسیتی و تجربیات زنان در شرایط درگیری و پس از جنگ پرداخت و سهم زنان در حل و فصل مناقشات و پیشگیری از آن‌ها را به رسمیت شناخت. در واقع نقش و مشارکت زنان در سطوح بالای سیاست بین‌الملل تنها از سال ۲۰۰۰ و پس از تصویب قطعنامه ۱۳۲۵ سازمان ملل در مورد زنان، صلح و امنیت به رسمیت شناخته شد (Ball, 2019: 5). قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت توجه سیاست‌گذاران بین‌المللی را به آثار جنسیتی کشمکش‌ها و مشکلات زنان در جنگ‌ها جلب نمود. این قطعنامه هم‌چنین بر نقش مهم زنان در حل و فصل کشمکش‌ها و روند صلح‌سازی تأکید و از حق زنان در مشارکت برابر در راستای حفظ و ارتقای صلح و امنیت دفاع کرد. بنابراین این قطعنامه چارچوب مناسبی برای زنان فعال در عرصه صلح‌سازی فراهم نمود (George, 2016: 169). برای اولین بار شورای امنیت به صراحت در قطعنامه ۱۳۲۵، به تأثیر جنگ بر زنان و مشارکت زنان در حل منازعه و صلح پایدار اشاره کرد. در سال ۲۰۰۸، قطعنامه ۱۸۲۰ شورای امنیت از این قطعنامه نیز فراتر رفت و تجاوز جنسی را به‌عنوان یک سلاح جنگی و تهدیدی برای امنیت بین‌المللی به رسمیت شناخت. به طور کلی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تغییرات مهمی در نحوه نگرش سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی به خشونت علیه زنان رخ داد (Theidon, Phenicie & Murray, 2011: 9).

از زمان تصویب قطعنامه ۱۳۲۵، دستور کار زنان، صلح و امنیت بخشی جدایی‌ناپذیر از عملیات‌های حافظ صلح سازمان ملل شده است. این قطعنامه، عملیات‌های حافظ صلح را ملزم به درگیر کردن زنان در نقش‌های تصمیم‌گیری در همه جنبه‌های حفظ صلح و روندهای صلح‌سازی می‌سازد. قطعنامه‌های بعدی پس از قطعنامه ۱۳۲۵، مانند قطعنامه‌های

۱۸۲۰، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹، ۱۹۶۰، ۲۱۰۶، ۲۱۲۲ و ۲۲۴۲ بر این امر که برابری جنسیتی باید بخش جدایی ناپذیر عملیات‌های حافظ صلح در سطح جهانی باشد؛ تاکید کردند. به دلیل تصویب قطعنامه ۱۳۲۵ و قطعنامه‌های متعاقب آن، هم‌اکنون جنسیت تقریباً در تمامی عملیات‌های حافظ صلح مورد تأکید قرار می‌گیرد. در مجموع، از زمان تصویب قطعنامه ۱۳۲۵، سهم زنان در مأموریت‌های حافظ صلح افزایش داشته است. بر اساس گزارش سازمان ملل، در میانه سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۹ تنها بیست زن به عنوان حافظین صلح سازمان ملل فعالیت داشته‌اند؛ اما این میزان هم‌اکنون به حدود ۱۲۵ هزار زن رسیده است (Karim & Beardsley, 2017: 14-17). نمایندگی زنان در میان پرسنل نظامی مستقر در عملیات‌های صلح سازمان ملل نیز به طور مشخص از سال ۲۰۰۸ به بعد روندی رو به افزایش داشته و در میانه سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ تعداد پرسنل نظامی زنان از ۱۳۶۰ به ۳۱۴۵ نفر افزایش یافته است (Smit & Tidblad-Lundholm, 2018: 3). این افزایش، در عملیات‌های حافظ صلح صورت گرفته توسط اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز وجود داشته است.

در سال‌های اخیر به‌ویژه از زمان تصویب قطعنامه ۱۳۲۵، توجه بیش‌تری به نقش حیاتی زنان در صلح‌سازی شده است. سازمان ملل متحد و بسیاری از دولت‌های عضو آن متعهد به افزایش مشارکت زنان در عملیات‌های صلح هستند. بیش‌تر سازمان‌های بین‌المللی دیگر که در این زمینه فعال هستند نیز تعهدات مشابه دارند. هم‌استدلال‌های هنجاری و هم‌ابزاری برای کاهش عدم تعادل جنسیتی در عملیات‌های صلح وجود دارد که به عنوان تعادل جنسیتی نیز از آن یاد می‌شود. این سیاست‌ها بر حق برابر زنان برای مشارکت در عملیات‌های صلح تمرکز می‌کنند. در این راستا، در سال ۲۰۱۵، شورای امنیت سازمان ملل خواستار دو برابر شدن تعداد زنان در گروه‌های نظامی و پلیسی در عملیات‌های حافظ صلح سازمان ملل طی پنج سال آینده شد. با این حال در سال ۲۰۱۸، شورای امنیت خواستار یک استراتژی تجدیدنظر برای تضمین دستیابی به این هدف در سال ۲۰۲۰ به عنوان بیستمین سالگرد تصویب قطعنامه ۱۳۲۵ در مورد زنان، صلح و امنیت شد (Smit & Tidblad-Lundholm, 2018: 1). با این حال واقعیت این است که زنان هم‌چنان از فرایندهای رسمی صلح کنار گذاشته می‌شوند و مشارکت چندجانبه و عمیق آن‌ها در صلح‌بانی و صلح‌سازی هم‌چنان در سیاست‌های دوران گذار به صلح مورد غفلت قرار می‌گیرد (Hedström & Senarathna, 2015; Noma, Aker & Freeman, 2012: 7; Mobekk, 2010).

با وجود لفاظی در مورد اهمیت عدالت و برابری جنسیتی، بسیاری معتقدند که مداخلات بین‌المللی در زمینه ایجاد صلح همچنان در رفع نگرانی‌های جنسیتی زنان در مناطق درگیری و دوران پس از جنگ ناکام مانده و همچنان از نمایندگی زنان در امور مربوط به جنگ و صلح جلوگیری می‌کنند؛ بنابراین، زنان همچنان از فرایندهای رسمی صلح دور مانده‌اند و موضوع برابری جنسیتی به ندرت در طراحی و اجرای توافق‌نامه‌های صلح و بازسازی پس از جنگ اولویت‌بندی می‌شود و خشونت‌های جنسیتی رخ داده در منازعات، اغلب در مراحل دادرسی پس از جنگ به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌گیرد (O'Reilly, 2018: 2-3).

لزوم مشارکت برابر زنان در فرایندهای صلح بارها در منشور سازمان ملل، برنامه اقدام پکن، شورای امنیت، مجمع عمومی سازمان ملل و موارد دیگر مورد تأکید قرار گرفته است. با این حال مشارکت زنان در فرایندهای صلح و در عملیات صلح‌بانی به هیچ وجه مساوی و عادلانه نبوده است. در واقع تبعیضات جنسیتی موجود در کشورهای میزبان عملیات صلح‌بانی، مشارکت زنان در عملیات صلح را محدود می‌کند (Rehn & Johnson Sirleaf, 2002: 64-65). از طرف دیگر، روندهای صلح‌سازی نیز اغلب روندهایی جنسیتی هستند که جایگاه ساختارهای قدرت و نخبگان موجود که البته مرد هم هستند، تقویت می‌کنند (Hedström & Senarathna, 2015: 14). در واقع عملیات صلح‌سازی اغلب بر روی مقامات مرکزی تمرکز دارد و در اصل یک فرایند رسمی است؛ با این حال، به منظور دستیابی به صلحی پایدار، تلاش‌ها باید منابع محلی و نیز غیررسمی را نیز مورد توجه قرار دهد. مأموریت‌های سازمان ملل غالباً فاقد منابع لازم و درک شرایط محلی برای تثبیت و تحول در جوامع هستند؛ این در حالی است که ظرفیت‌های محلی و شبکه‌های اجتماعی غیررسمی در مناطق درگیری از اهمیت ویژه‌ای در چشم‌انداز صلح‌سازی و صلح‌بانی برخوردارند (Gizelis, 2011: 523-524) و یکی از این ظرفیت‌ها و منابع غیررسمی مؤثر، زنان هستند که نقش آن‌ها در روندهای پسمانزعه بسیار حائز اهمیت است.

به‌طور کلی، در صلح‌سازی دو گفتمان بالا به پایین و پایین به بالا وجود دارد؛ گفتمان اول نسبت به مسئله جنسیت حساس بوده و به دنبال جهانی کردن تجربیات مردان و قرار دادن زنان در یک بخش جداگانه است (Mac Ginty & Firchow: 2016:11). اما رویکرد دوم با اعتقاد به منافع حاصل از صلح، صلح را تشویق می‌کند و هدف آن دخیل کردن جامعه مدنی در هر مرحله‌ای از روند حل و فصل کشمکش و صلح‌سازی است. مفهوم دیپلماسی زنان به زنان به‌عنوان شکل ویژه‌ای از صلح‌سازی پایین به بالا در نظر گرفته می‌شود. این شیوه

جایگزینی برای استراتژی صلح‌سازی با هدف به چالش کشیدن روایت‌های مربوط به کشمکش‌ها و ایجاد بسترهای گفتگو و مشارکت از طریق تسهیل برخورد میان زنانی است که تجربیات خود از کشمکش و آرزوی دستیابی به حقوق برابر را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند (Cárdenas, 2019: 386-389). از این رو، تقویت دیدگاه دوم و صلح‌سازی پایین به بالا در راستای برابری جنسیتی در روند صلح، ضروری است.

۳. زنان و گذار از کشمکش‌ها در قفقاز جنوبی

منطقه قفقاز جنوبی یکی از مناطقی است که حداقل از دوران فروپاشی اتحاد شوروی، درگیر بحران‌ها و جنگ‌های متعدد بوده است. ساختار سیاسی و جغرافیایی و بافت متکثر قومیتی، این منطقه را مستعد بروز و استمرار این بحران‌ها کرده است؛ به‌نحوی که بسیاری از منازعات این منطقه مانند بحران قره‌باغ بدون رسیدن به راه‌حلی جامع و بازدارنده، به‌عنوان منازعات منجمد شناخته می‌شوند. این منطقه نه تنها از تغییرات پس از فروپاشی شوروی در امان نماند؛ بلکه درگیری‌های بین قومی و جنگ‌های جدایی‌طلبانه بر سر قره‌باغ و مناطق جدایی‌طلب گرجستان را نیز تجربه کرد. از سوی دیگر ترکیب مشکلات طبیعی و آشفتگی‌های ساخته دست انسان، فقر را به واقعیتی پایدار در زندگی روزمره مردم منطقه تبدیل کرد. در این منطقه نیز همانند سایر مناطق بحران‌زده جهان، زنان اصلی‌ترین گروهی هستند که در همه ابعاد زندگی خویش، تحت‌تأثیر این بحران‌ها قرار داشته و دارند. درعین‌حال، نقش‌های سنتی و جنسیت‌زده زنان در قفقاز جنوبی باعث عدم حضور آنان در سطوح بالای مذاکرات صلح بوده است (Twum, 2019: 10-12).

به‌طور کلی، بیش‌تر مطالعات صورت گرفته در زمینه زنان و روند انتقال به دموکراسی در فضای پساشوروی، بر نفوذ میراث شوروی بر روابط جنسیتی در جوامع پساشورویستی تأکید دارند. منطقه قفقاز جنوبی نیز طی سالیان متمادی تحت‌تأثیر سیستم ایدئولوژیک شوروی با مسئله جنسیت برخورد داشت. حکومت شوروی به‌طور رسمی مدعی برقراری برابری جنسیتی بود. هدف تغییرات انقلابی در ساختار شوروی، آزادسازی زنان از سرکوب بورژوازی بود. تعهد حکومت شوروی در زمینه برابری جنسیتی در سیاست‌های رسمی این حکومت مانند برابری در آموزش و دستمزد و حتی مزایای متنوع دوران بارداری تضمین شده بود. با وجود این، واقعیت نشان داد که در واقع این سیاست‌ها چندان نتوانستند تقسیم‌بندی سنتی جنسیت را به چالش بکشند و سلطه مردان در حوزه عمومی همچنان

باقی ماند. با این حال، فروپاشی اتحاد شوروی باعث ارزیابی مجدد از سیاست‌های جنسیتی شد؛ به‌نحوی که این امر در بسیاری از جوامع تازه استقلال یافته منجر به بازگشت به سنت‌ها و ظهور مجدد مفاهیم سنتی در مورد جنسیت به‌عنوان راهی برای مقابله با سیاست‌های شوروی شد. در واقع فروپاشی اتحاد شوروی باعث بازنگری در سیاست‌های جنسیتی شد و بسیاری از کشورهای پساسوسیالیستی، از جمله ارمنستان، سیاست‌های سنت‌گرایانه‌ای در پیش گرفتند و مفاهیم سنتی مربوط به جنسیت رشد یافتند.

فروپاشی سوسیالیسم دولتی منجر به تغییرات اقتصادی و اجتماعی شگرفی شد که تأثیرات خاصی بر زندگی زنان گذاشت؛ زیرا اشکال و ساختارهای قبلی کار و شیوه زندگی یا از بین رفت یا به طور اساسی تغییر کرد. در مجموع این تناقضات بین نقش‌های جنسیتی سنتی و مفهوم‌رهایی زنان، همچنان زندگی زنان را در بسیاری از مناطق پساسوسیالیستی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در اواخر قرن بیستم و با افزایش کشمکش‌ها در مناطق رها شده از اتحاد شوروی، ادبیات زنان و جنگ با تأکید بیش‌تر بر اثر جنگ بر زندگی زنان افزایش یافت. این ادبیات بر مواردی چند تأکید نمود؛ نخست این‌که زنان در اکثر این کشورها محور خانواده محسوب می‌شوند و بار اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها را در زمان ناآرامی‌ها و در دوران بازسازی پس از جنگ تحمل می‌کنند. دوم این‌که بخش عمده‌ای از این ادبیات به تغییر نقش‌ها و هویت‌های جنسیتی زنان در نتیجه مهاجرت و آوارگی ناشی از درگیری‌ها توجه ویژه‌ای دارد (Shahnazarian & Ziemer, 2014: 30).

از نظر روابط جنسیتی و جنگ، بسیاری از محققان بر این باورند که پدرسالاری و نظامی‌گری در نتیجه درگیری‌ها، تشدید می‌شوند. این مسئله در قفقاز جنوبی به‌شدت احساس می‌شود؛ چراکه جنگ و آوارگی از ویژگی‌های بارز این منطقه در بیش‌تر ادوار تاریخی بوده است. البته از یک منظر، نابودی ساختارهای قدیمی شوروی فرصت‌های جدیدی برای ابراز وجود زنان ایجاد کرد (Ziemer, 2020: 3-7) و باعث شد تا زنان هم به شیوه‌ای رسمی و هم با استفاده از بسترهای غیررسمی، در فرایندهای صلح در این منطقه مشارکت داشته باشند. تلاش‌های زنان در قفقاز جنوبی در راستای حل مناقشات و صلح‌سازی نشان‌دهنده این است که زنان نمی‌خواهند قربانی کشمکش‌ها باقی بمانند و خواهان ایفای نقشی حیاتی در مذاکرات صلح هستند. باید گفت که در قفقاز جنوبی بسیاری از ابتکارات در زمینه صلح‌سازی به‌ویژه آن‌هایی که به طور خاص زنان را درگیر این امر

می‌کنند؛ از همکاری میان فعالان محلی و نهادهای بین‌المللی تأثیر پذیرفته‌اند. برای مثال در سال ۲۰۰۱ کمیسیونی برای ارتقای صلح میان ارمنه و آذری‌ها ایجاد شد. همچنین نهاد گفتگوی زنان ماورای قفقاز^۱ که در سال ۱۹۹۴ تأسیس شد، زنان ارمنی، آذری و گرجی را گرد هم آورد تا در زمینه صلح و دموکراسی، آموزش ببینند. هم‌چنین در سال ۲۰۰۱ ابتکاری با عنوان زنان وسیله جلوگیری از کشمکش و صلح‌سازی در قفقاز جنوبی^۲ توسط صندوق توسعه سازمان ملل برای زنان^۳ آغاز به کار کرد تا به وضعیت کشمکش‌های لاینحل در آذربایجان، گرجستان و ارمنستان بپردازد. یکی از مهم‌ترین نتایج این پروژه که در دو فاز ۲۰۰۴ - ۲۰۰۱ و ۲۰۰۷ - ۲۰۰۴ انجام شد؛ برقراری گروه زنان ائتلاف ۱۳۲۵^۴ بود که بر روی روندهای صلح در راستای اصول قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت در مورد زنان، صلح و امنیت کار می‌کرد. این گروه از زمان پیدایش، ابتکارات مهمی در زمینه مشارکت زنان در روند صلح‌سازی انجام داده است. برخی از سازمان‌های غیردولتی زنان نیز وجود دارند که در طرح‌های ایجاد صلح مشارکت دارند؛ برای مثال انجمن ارمنی زنان با تحصیلات دانشگاهی^۵ برنامه‌های آموزشی را با هدف ترویج فرهنگ صلح انجام می‌دهد. هم‌چنین این انجمن کارزارهایی را با هدف ادغام زنان در روندهای حل مناقشات و صلح‌سازی پساکشمکش برپا می‌کند (Mandl, 2011a: 11-14). پروژه تقویت ظرفیت زنان برای صلح‌سازی در منطقه قفقاز جنوبی^۶ نیز که توسط سازمان «همیارگری ارسال کمک‌های نقدی آمریکا به اروپا»^۷ اتریش و با حمایت مالی اتحادیه اروپا انجام شده است؛ می‌تواند به عنوان پروژه ای جامع برای پیگیری نیازهای زنان در نظر گرفته شود. بر اساس این پروژه، حوزه‌های ویژه مربوط به زنان مورد شناسایی قرار می‌گیرد و عناصر حمایت برای سیاست‌سازان در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی به منظور تسهیل مشارکت زنان در فرایندهای صلح‌سازی توسعه می‌یابد.

همچنین در چارچوب پروژه زنان برای برابری، صلح و توسعه^۸ کنفرانسی - که توسط زنان سازمان ملل با حمایت دولت نروژ سازمان‌دهی شد - در مورد جزئیات طرح اقدام ملی^۹ در زمینه اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت در می ۲۰۱۱، برگزار شد. این طرح، سندی

1. Trans-Caucasus Women's Dialogue

2. Women for Conflict Prevention and Peace Building in the Southern Caucasus

3. The United Nations Development Fund for Women (UNIFEM)

4. Coalition 1325

5. The Armenian Association of Women with University Education (AAWUE)

6. Strengthening Women's Capacity for Peace-building in the South Caucasus Region

7. Cooperative for American Remittances to Europe (CARE)

8. Women for Equality, Peace and Development (WEPD)

9. National Action Plan (NAP)

سیاسی متشکل از اهداف خاص، فعالیت‌ها و انتظارات مرتبط با مسائل زنان، صلح و امنیت بود. با هدایت شورای پارلمانی در مورد مسائل برابری جنسیتی و حمایت تکنیکی زنان سازمان ملل، کارگروهی برای تدوین طرح ایجاد شد. از طرف جامعه مدنی، مرکز اطلاعات زنان^۱ و بنیاد تاسو^۲ نیز به کارگروه پیوستند. در این پروژه، چهل و پنج گروه متشکل از زنان آواره و متاثر از درگیری، در سراسر گرجستان ایجاد شد که پنج گروه از آن‌ها در کنفرانس شرکت کرده و به تبادل دیدگاه‌ها و پیشنهادات خود در مورد قطعنامه ۱۳۲۵ پرداختند (Mandl, 2011C: 10). با این حال و به رغم فعالیت‌های مستمر و مشارکت گسترده در روندهای صلح‌سازی، همچنان زنان این منطقه جایگاه اصلی خود را در مذاکرات صلح به ویژه مذاکرات رسمی به دست نیاورده‌اند. بخشی از این امر به دلیل عدم آگاهی زنان از توان و جایگاه خویش در این عرصه و بخش دیگر آن به وجود نگرش‌های مردسالارانه و به دور از عدالت جنسیتی حاکم بر فرایند صلح‌سازی و صلح‌بانی در این منطقه؛ بازمی‌گردد. باید گفت که بیش‌تر زنان منطقه، صرف نظر از تجربه و سطح تخصص، خود را سازنده صلح نمی‌دانند و یا ظرفیت خود را برای کمک به روند صلح درک نمی‌کنند. این اغلب به دلیل نقش مردان در این عرصه و نیز محرومیت زنان مدافع حقوق بشر و سازندگان صلح از تجربیات نسل قدیمی‌تر است که باعث می‌شود فرصت برای نسل جدید کاهش یابد (Twum, 2019: 36).

همچنین هیچ‌یک از هیئت‌های صلح منطقه بیش از یک نماینده زن در میان خود نداشته‌اند. در واقع در سراسر منطقه، سازمان‌های زنان با موانع بسیاری مواجه هستند که بخشی از آن به دلیل برچسب‌گرایی‌ها فمینیستی و موجد چالش علیه بنیان پدرسالاری در جامعه است. در نتیجه، این سازمان‌ها و کارمندان آن‌ها اغلب هدف گفتمان عمومی خصمانه قرار می‌گیرند. با این حال، در سطح عمومی، سازمان‌های غیردولتی وجود دارند که تلاش می‌کنند تا با ارتقای حقوق زنان، در فرایندهای ایجاد صلح و دموکراسی‌سازی به‌ویژه در سطوح غیررسمی فعال باشند (Ziemer, 2020: 12; Mandl, 2011 C: 9). با این حال، این فعالیت‌ها هرچند مؤثر هستند؛ اما کافی نبوده و مشارکت فعال زنان قفقاز جنوبی در عرصه گفتمان‌های رسمی صلح‌سازی و صلح‌بانی نیازمند تلاش‌های بیش‌تر است.

در ادامه تلاش شده تا با رویکردی تاریخی و تحلیلی وضعیت و جایگاه زنان در عرصه صلح‌سازی و صلح‌بانی در هر یک از کشورهای منطقه مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

¹. Women's Information Center (WIC)

². Taso Foundation (TF)

ارمنستان. به طور کلی، زنان در ارمنستان نقشی کلیدی در محافظت از خانواده و هنجارهای آن ایفا می کنند. روابط ویژه جنسیتی در سراسر تاریخ، جامعه ارمنی را شکل داده است و ایده تسلیم بودن زنان در برابر مردان دیدگاهی غالب بوده است (Shahnazarian & Ziemer, 2014: 29). البته فرهنگ ارمنی دارای دوره‌های تاریخی نیز بوده که با برابری جنسیتی مشخص شده؛ به عنوان مثال، در قرون ششم و هفتم، زنان و مردان ارمنی دارای حقوق و فرصتهایی برابر در زمینه مالکیت، طلاق و ازدواج بوده‌اند که این گفتمان برابری جنسیتی تا اواخر قرون وسطی حاکم بوده است. چندین قرن بعد و در دوران شوروی نیز برابری رسمی میان زنان و مردان تبدیل به یکی از اصول مهم سیاست در کشورهای اقماری شد. در این دوران اعتقاد بر این بود که زنان در روند دولت‌سازی سوسیالیستی نقش محوری دارد. باین حال، سیاست‌های اتحاد شوروی در این زمینه به جای توانمندسازی زنان، روابط پدرسالاری را در حوزه‌های خصوصی و عمومی تقویت کرد.

بنابراین، تبعیض جنسیتی میراث دوران شوروی بود و این مسئله تا امروز در ارمنستان پابرجا مانده؛ به نحوی که دوران پس از استقلال به عنوان بازگشت تدریجی به پدرسالاری نام گرفته است. البته در سال‌های اخیر اعتراضات بسیاری به این امر صورت گرفته؛ چنان که در اعتراضات آوریل ۲۰۱۸ علیه حکومت سرژ سرکیسیان، اقشار مختلف زنان با سر دادن شعار «سرژ پدر ما نیست، ما پدری نداریم»^۱ اعتراض خود را به رهبری اقتدارگرا و بعد پدرسالارانه جامعه ارمنی نشان دادند. میراث اتحاد شوروی در زمینه تبعیض جنسیتی هم‌چنان توانایی زنان را در ایفای نقش‌های فعال در عرصه سیاست در دوران پسا شوروی محدود می کند. زنان در ارمنستان حتی اگر نسبت به مردان از تحصیلات بیش تری برخوردار باشند نیز موقعیت‌های اندکی در عرصه تصمیم‌سازی کسب خواهند کرد. از این رو بسیاری از زنان بسترهای جایگزینی برای انجام فعالیت‌های سیاسی خود در جامعه مدنی یافته‌اند که از عرصه سیاست رسمی به دور است. این بدین معناست که اکثر سازمان‌های غیردولتی در ارمنستان تحت سلطه زنان است. به رغم پیشرفت‌هایی که در سال‌های اخیر صورت گرفته، زنان در ارمنستان هم‌چنان از نابرابری‌های بنیادین در زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رنج می‌برند؛ به طوری که بر اساس گزارش شکاف جنسیتی جهانی که در سال ۲۰۱۷ از سوی مجمع جهانی اقتصاد ارائه شده، ارمنستان در بین ۱۴۴ کشور رتبه ۹۷ را به داشته است (Ziemer, 2020: 72-77).

^۱. Serzh is not our father – we don't have a father

در واقع مهم‌ترین موانع پیش روی زنان در ارمنستان در عرصه سیاسی، کلیشه‌های جنسیتی مانند «سیاست شغل مناسبی برای زنان نیست» یا «عاطفه‌گرایی زنان مانع از تصمیم‌گیری صحیح آن‌ها می‌شود» است (Mandl, 2011a: 15). با این حال، تلاش‌های رسمی که در راستای ایجاد برابری جنسیتی انجام شده و همچنین اقدامات زنان ارمنی برای به‌عهده‌گرفتن نقش مؤثر در عرصه صلح‌سازی غیررسمی، غیر قابل چشم‌پوشی است. به‌عنوان مثال، قانون اساسی ارمنستان هرگونه تبعیض جنسیتی را در همه جنبه‌های عمومی منع کرده است. این کشور کنوانسیون رفع همه‌اشکال تبعیض علیه زنان^۱ و نیز تمامی معاهدات و کنوانسیون‌های حقوق بشری را نیز به تصویب رسانده است. ارمنستان قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت را که ارتقای مشارکت فعال زنان در صلح‌سازی و حل مسالمت‌آمیز کشمکش‌ها را مدنظر دارد؛ تصویب کرده است. ارمنستان همچنین طرح اقدام ملی برای بهبود موقعیت زنان و تقویت نقش آن‌ها در جامعه ۲۰۱۰ - ۲۰۰۴ را تصویب کرد که در آن بر اهمیت ادغام زنان در موقعیت‌های تصمیم‌سازی در تمامی سطوح صلح‌سازی تأکید شده است. هم‌چنین در سال ۲۰۰۰ شورای بین‌سازمانی امور زنان^۲ توسط نخست‌وزیر ارمنستان ایجاد شد. وظیفه این شورا حل مشکلات زنان، تضمین برابری و حضور زنان در حوزه تصمیم‌گیری و حکمرانی و نیز تدوین سیاست‌های جنسیتی بوده است.

در مجموع، ارمنستان سطح قابل قبولی از اقدامات قانونی و اجرایی را برای دستیابی به برابری جنسیتی انجام داده؛ اما همچنان عدم تعادل در زمینه حقوق زنان در جامعه ارمنستان وجود دارد؛ زیرا مشکل تبعیض علیه زنان هنوز حل نشده و به‌رغم تعهدات رسمی، زنان منحصراً در سطوح غیررسمی فعال هستند و از مذاکرات رسمی صلح‌بانی حذف شده‌اند. زنان در ارمنستان به میزان بسیار کمی در موقعیت‌های رسمی و عمومی مشارکت دارند و به دلیل فقدان نمایندگی در مرحله تصمیم‌سازی، نفوذ اندکی بر تصمیمات سیاسی دارند. برخلاف مناصب سیاسی، زنان ارمنی نقش برجسته‌ای به‌عنوان رهبران سازمان‌های غیرحکومتی دارند و مشارکت در جامعه مدنی یکی از بارزترین نقش‌های آن‌هاست. البته عملکرد سازمان‌های غیردولتی زنان در ارمنستان ضعف‌هایی نیز داشته است؛ بسیاری بر این باورند که سازمان‌های زنان در ارمنستان نتوانسته‌اند با یکدیگر متحد شوند، این سازمان‌ها به‌صورت جداگانه عمل می‌کنند و حتی در برخی موارد با یکدیگر همکاری ندارند. به این

^۱. The Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women

^۲. Interagency Council on Women's Affairs

دلیل، سازمان‌های غیردولتی زنان یک بدنه متحد که پیش‌نیاز تغییر و پیشبرد دستور کار مشترک است را تشکیل نداده‌اند (Mandl, 2011a: 5-16).

مشکلات پیش‌گفته در مورد مهم‌ترین بحران در ساختار سیاسی ارمنستان، یعنی مناقشه قره‌باغ نیز خودنمایی می‌کند. درگیری ارمنستان و آذربایجان بر سر قره‌باغ در سال‌های پس از استقلال نیز با شدت بیش‌تری تداوم داشته و باعث شده تا این مناقشه به دلیل عدم دستیابی به راه‌حلی فراگیر و صلحی مؤثر، به‌عنوان منازعه‌ای منجمد شناخته شود. کشمکش بر سر قره‌باغ مانعی مهم در توسعه سیاسی این دو کشور و نیز توسعه قفقاز جنوبی و ادغام آن درون جهان بزرگ‌تر بوده است (Shahnazarian & Ziemer, 2018: 32). طبیعی است که زنان در ارمنستان و قره‌باغ بیش از هر گروه دیگری از این روند آسیب دیده‌اند. در واقع زنان در کشورهای پسامنازعه‌ای مانند ارمنستان به دلیل اثرات ناشی از موقعیت دشوارشان در طول جنگ و تأثیرات انتقال از یک سیستم کمونیستی متمرکز به یک سیستم غیرمتمرکز، به‌شدت آسیب‌پذیر هستند (Mandl, 2011a: 3). نونا شاه‌نظریان^۱ و اولریک زیمر^۲ بر این باورند که جنسیت بعد بنیادین و درعین حال فراموش شده در جامعه پساکشمکش ناگورنو قره‌باغ است. به‌طور کلی، قره‌باغ در طول جنگ ۹۴ – ۱۹۹۱ دچار تحولات شدیدی شد. با نابودی اقتصاد، بسیاری از مردان که از جنگ جان سالم به در برده بودند، این منطقه را در جست‌وجوی فرصت‌های جدید شغلی ترک کردند.

با این حال، همان‌طور که به‌طور معمول در دوره‌های گذار رخ می‌دهد، مردانی مهاجر اغلب قادر به یافتن مکانی برای زندگی نبودند و از این‌رو نمی‌توانستند خانواده‌ها را با خود ببرند؛ بنابراین زنان نه‌تنها شوهران خود را از دست دادند؛ بلکه امنیت اجتماعی و نیز مزایای بهره‌مندی از سیستم روابط خانوادگی گسترده که در دوران اتحاد شوروی برقرار بود را از نیز دست دادند (Shahnazarian & Ziemer, 2014: 27-34). همچنین بیوگان جنگی که همسران آن‌ها یا در دهه ۱۹۹۰ یا در سال‌های اخیر در کشمکش‌های رخ داده در مناطق مرزی قره‌باغ کشته شده‌اند (Zierner, 2020:186; Shahnazarian & Zierner, 2018: 33)، نیز از جمله مسائل ناشی از این بحران است. از این‌رو، زنان باید جایگاه ویژه‌ای در عرصه ایجاد صلح در قره‌باغ داشته باشند و اگرچه نقشی حیاتی در سطوح غیررسمی صلح‌سازی ایفا کرده و می‌کنند؛ با این حال، در هیچ یک از روندهای رسمی تصمیم‌سازی در مورد حل مناقشه مشارکت نداشته‌اند (Mandl, 2011 b: 15). پس از گذشت چند دهه از کشمکش

¹. Nona Shahnazarian

². Ulrike Zierner

قره‌باغ، تعداد زنان مذاکره‌کننده و صلح‌ساز در ارمنستان و آذربایجان به طرز حیرت‌آوری اندک بوده است و از ابتدا، مذاکرات صلح در مورد این مناقشه در سطح نخبگان انجام شده و زنان از این روند کنار گذاشته شده و مشارکت آن‌ها به روندهای غیررسمی محدود شده است. همچنین نسل قدیمی زنان صلح‌ساز، یعنی کسانی که شروع جنگ میان ارمنستان و آذربایجان را تجربه کرده و اولین اقدامات صلح را آغاز کردند؛ مخزنی از تجربه و دانش ارزشمند هستند؛ اما به نظر می‌رسد که برخی از اعضای این دسته، تمایلی به انتقال تجربیات خود به نسل جدید زنان فعال در عرصه صلح ندارند. این نسل جدید گزارش داده‌اند که از چرخه‌های مذاکرات جدی و صلح‌سازی حقیقی دور نگه داشته شده‌اند. برای این دسته از زنان هیچ فضایی برای مشارکت در سطوح بالاتر صلح‌سازی وجود ندارد. این در حالی است که برای اطمینان از روندهای صلح پایدار، تغییر نسل لازم است و بازیگران پیشین باید فعالان جوان را تقویت و تجربه خود را به آن‌ها منتقل کنند؛ بنابراین به‌رغم تحولات مثبت سال‌های اخیر، آماده‌سازی بستری برای زنان صلح‌ساز به‌منظور مشارکت در فرایندهای صلح پایدار با چالش‌های متعدد مواجه است. کاهش فضای جامعه مدنی در سراسر منطقه نیز به این مسائل دامن زده است. همچنین در سراسر منطقه، زنان فعال در عرصه صلح‌سازی به‌طور فزاینده‌ای مورد هدف گروه‌های راست افراطی قرار می‌گیرند که امنیت شخصی و شغلی آن‌ها را تهدید می‌کند (Twum, 2019: 5-11).

با این حال در می ۲۰۱۱، نشستی برای تعریف راهکارهای اشتغال زنان در گفتگوهای صلح در منطقه با تمرکز بر کشمکش قره‌باغ برگزار شد که نمایندگان سازمان‌های غیردولتی زنان از ارمنستان و آذربایجان در آن مشارکت داشتند. در نتیجه این نشست، شرکت‌کنندگان، چالش‌هایی مانند فقدان تبادل اطلاعات در مورد فعالیت‌های صلح، عدم مشارکت با گروه‌های متعدد سیاسی، نبود درک مشترک از مفهوم صلح، عدم مشارکت جوانان در پروسه‌های صلح‌سازی و فقدان تقاضاهای صریح از جامعه را به‌عنوان موانع مشارکت زنان در پروسه صلح‌سازی بیان کردند (Mandl, 2011 b: 14-15). برای بسیاری از زنان در ارمنستان و آذربایجان به‌ویژه در مناطق مرزی، صلح بیش‌تر به‌عنوان تداوم جنگ و نیاز برای نظامی‌گری بیش‌تر درک می‌شود. تغییر این روند نیازمند ایجاد فضاهایی امن در سطوح مختلف است که در آن‌ها زنان بتوانند با یکدیگر تعامل داشته باشند، تجربیات خود را با دیگران به اشتراک بگذارند و از یکدیگر حمایت کنند. این امر می‌تواند باعث ایجاد حس عاملیت و کارگزاری جمعی شود. این امر همچنین می‌تواند به تغییر دیدگاه‌ها در مورد صلح

و نقش زنان در مشارکت برای صلح نیز منجر شود (Twum, 2019: 8)؛ روندی که صلح‌سازی و صلح‌بانی در ارمنستان و قره‌باغ به آن نیاز مبرم دارد.

آذربایجان. به‌طور کلی بحث در مورد حقوق زنان در جامعه آذربایجان در اواخر قرن نوزدهم و از زمانی آغاز شد که روشنفکران آذری شروع به ترویج این حقوق به‌عنوان بخشی از فرایند نوسازی جامعه نمودند. هدف آن‌ها ایجاد آگاهی ملی و یک ملت مستقل در آذربایجان بود (Ziemer, 2020: 27-28). با این حال همواره و در طول تاریخ، نقش‌های جنسیتی سنتی بر ساختار خانواده‌های آذری حاکم بوده که از نسل‌های قدیمی‌تر آموخته و بازتولید می‌شوند. در رابطه با روابط جنسیتی نیز شکاف زیادی بین وضعیت مناطق شهری و روستایی وجود دارد. زنان در باکو نقش مهمی در تعیین مسیر زندگی خود داشته و مشارکت بالایی در زندگی عمومی دارند؛ اما در روستاهای دورافتاده، هنجارهای مردسالارانه قدرتمند همچنان مشارکت زنان را محدود می‌کند. به‌طور کلی مشکلات اصلی تبعیض علیه زنان در آذربایجان نه از چارچوب قانونی بلکه ناشی از اجرای آن است. به‌ویژه نگرش‌های ریشه‌دار مردسالارانه در جامعه و کلیشه‌های قوی در مورد نقش‌های زنان در خانواده و جامعه به‌طور چشمگیری به تقویت موقعیت نامناسب زنان در زندگی سیاسی، بازار کار، آموزش و بهداشت کمک می‌کند (Mandl, 2011 b: 8-20).

به‌طور کلی، مسائل زنان در آذربایجان همچنان امری چالش‌برانگیز است؛ زیرا گفتمان ملی غالب در درجه اول زنان را مادر و نگهبان سنت‌های ملی می‌داند. با این حال، از زمان استقلال، دولت آذربایجان در تلاش است تا رویکرد خود را در مورد مسائل زنان اصلاح کند. این مسئله باید با توجه به تحولات اجتماعی دوران گذار مورد بازنگری قرار می‌گرفت. از این رو دولت آذربایجان با امضای کنوانسیون سازمان ملل در زمینه محو همه اشکال تبعیض علیه زنان در ۱۹۹۵، اولین گام‌ها را برای تهیه نقشه ملی در امور زنان برداشت و در سال ۲۰۰۱ نیز با مشارکت فعال در کمیته برابری جنسیتی به شورای اروپا پیوست؛ بنابراین، در سیاست خارجی آذربایجان مسئله برابری جنسیتی به رسمیت شناخته شده و هیئت‌های آذربایجانی به‌طور منظم در جلسات بین‌المللی و منطقه‌ای در مورد مسائل زنان شرکت می‌کنند (Aliyeva Gureyeva, 2010: 5).

جمهوری آذربایجان از زمان استقلال خود در ۱۹۹۱ تقریباً تمام معاهدات بین‌المللی در رابطه با مسائل زنان را تصویب کرده است. این کشور در سال ۱۹۹۲، کنوانسیون سازمان ملل در مورد حقوق سیاسی زنان را امضا کرد و در سال ۱۹۹۵ و در آستانه چهارمین کنفرانس

جهانی زنان در پکن، به عضویت کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان^۱ درآمد و با امضای این کنوانسیون اولین گام‌ها را در جهت ترسیم سیاست ملی در مورد مسائل زنان برداشت. هم‌چنین در سال ۱۹۹۸ کمیته دولتی برای مسائل زنان^۲ نیز در آذربایجان تأسیس شد که در سال ۲۰۰۶ به کمیته دولتی امور خانواده، زنان و کودکان (SCFWCA) تغییر نام داد. هم‌چنین در سال ۱۹۹۸ دولت آذربایجان میزبان یک کنفرانس بین‌المللی با عنوان حقوق زنان، حقوق بشر است: زنان و کشمکش‌های مسلحانه^۳ بود که با حضور ۱۳ کشور (از جمله ارمنستان) برگزار شد. اعلامیه تصویب شده در این کنفرانس یعنی اعلامیه باکو^۴ نقطه عطفی برای پیوستن به قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد شد. با توجه به این که جمهوری آذربایجان قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت را تصویب کرده که ترویج مشارکت فعال زنان در تمامی عملیات‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات را مطرح می‌کند؛ یکی از اهداف استراتژیک باید مشارکت عملی زنان در فرآیندهای صلح باشد. در سال ۲۰۰۰، رئیس‌جمهور آذربایجان فرمانی را در ارتباط با سیاست دولتی زنان در جمهوری آذربایجان صادر کرد. در همان زمان، دولت طرح اقدام ملی در مورد مسائل زنان (۲۰۰۵ - ۲۰۰۰)^۵ را تصویب کرد تا مسئولیت ارتقای برابری جنسیتی را بر عهده بگیرد.

در این طرح، اصولی مانند ارتقای آگاهی در مورد نقش زنان در حل مناقشه و ایجاد صلح با برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی، تشویق مشارکت زنان در فرایند نوسازی پس از جنگ و نیز افزایش نقش زنان در شکل‌دهی به فرهنگ صلح و فعالیت‌های صلح‌ساز، در ارتباط با مشارکت زنان در صلح‌سازی و روندهای دموکراتیک پساکشمکش در آذربایجان مطرح شده است. همچنین قانون تضمین برابری جنسیتی^۶ که در سال ۲۰۰۶ در آذربایجان تصویب شد نیز به دنبال حذف تبعیض‌های مبتنی بر جنسیت بوده است. در سال ۲۰۰۷ از ۲۲۰۰ سازمان غیردولتی در آذربایجان، ۶۷ مورد سازمان‌های زنان بوده‌اند که هدف آن‌ها پیگیری مشکلات زنان و حمایت از حقوق آن‌ها بوده است. در حال حاضر تخمین دقیق تعداد سازمان‌ها و گروه‌های زنان در آذربایجان مشکل است. در واقع افزایش مشارکت زنان آذری در جامعه مدنی در سال‌های اخیر قابل مشاهده است و دلیل آن این است که زنان تقریباً از مراکز قدرت سیاسی کنار گذاشته شده‌اند و بنابراین سازمان‌های غیردولتی به زنان

¹. The Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination Against Women (CEDAW)

². State Committee for Women's Issues

³. Women's Rights are Human Rights: Women and Armed Conflicts

⁴. The Baku Declaration

⁵. National Plan of Action on Women's Issues 2000-2005

⁶. Guarantees on Gender Equality

فرصتی برای مشارکت عمومی می‌دهند (Mandl, 2011 b, 6-17). در عین حال، دو عامل توانایی این سازمان‌ها برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت آذربایجان در مورد زنان را محدود می‌کند؛ اول، استقلال سازمان‌های غیردولتی، از جمله سازمان‌های زنان است؛ زیرا بسیاری از آن‌ها ارتباط مستقیمی با دولت دارند یا توسط افرادی که برای نهادهای دولتی کار می‌کنند ایجاد شده است. برخی از سازمان‌های غیردولتی پروژه‌های مشترکی با دولت دارند یا دریافت کنندگان کمک‌های مالی دولتی هستند. دوم، برخی از گروه‌های زنان درک محدودی از اصول برابری جنسیتی دارند.

در عین حال، مهم‌ترین مشکل سازمان‌های غیردولتی زنان در سراسر کشور عدم اعتماد به آن‌ها در میان زنان عادی است. زنان در آذربایجان در اکثر موارد سازمان‌های زنان را به‌عنوان نمایندگان منافع خود و یا به‌عنوان مدافعان حقوق زنان نمی‌دانند. این عدم موفقیت همچنین می‌تواند ناشی از نحوه فعالیت این سازمان‌ها باشد که بیش‌تر در پایتخت مستقر هستند و دامنه فعالیت آن‌ها را به شهرهای بزرگ محدود می‌کند (Aliyeva Gureyeva, 2010: 6-7)؛ بنابراین زنان آذری در راه مشارکت کامل با موانع متعددی روبرو هستند. یکی از آن‌ها تصورات منفی در مورد زنانی است که خانه را ترک می‌کنند و درگیر فعالیت‌های اجتماعی می‌شوند. در واقع این فرض که خانه جایگاه اصلی حضور زنان است؛ هنوز در جامعه آذربایجان وجود دارد. در حال حاضر، زنان نقش بسیار اندکی در زندگی عمومی و روندهای تصمیم‌سازی در آذربایجان برعهده دارند. مشارکت زنان در سیاست، حکمرانی، صلح‌سازی و بازسازی در دوره گذار کاهش یافته (Mandl, 2011, b: 16-17) و به‌طور کلی از مجاری غیررسمی صورت می‌پذیرد. این کاستی‌ها و نارسایی‌ها در اجرای تعهدات بین‌المللی در مورد جریان اصلی جنسیت در آذربایجان نشان می‌دهد که دولت تاکنون نتوانسته یک سیاست روشن و پایدار برای رشد توانمندی‌های زنان و استفاده از آن تنظیم کند. فعالیت‌ها در این عرصه نیز در بستر یک ایدئولوژی مردسالار سنتی (Aliyeva Gureyeva, 2010: 6) و در قالب کلیشه‌های جنسیتی غالب انجام گرفته است.

گرجستان. وضعیت و حقوق زنان در گرجستان نیز به‌شدت تحت تأثیر سنت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی قرار دارد. اول از همه، سنت‌های مردسالارانه در گرجستان بر حوزه‌های خصوصی و عمومی و تقسیم نقش‌ها در زنان و مردان و همچنین نگرش در مورد جایگاه آن‌ها در جامعه تأثیر می‌گذارد. در این راستا، برتری مردان، زمینه رفتار نابرابر و تبعیض علیه زنان را فراهم می‌کند. همچنین خانوارهای مردسالار به زنان فرصت اندکی برای بیان عقاید و

فضای کمی برای فعالیت می‌دهند و این امر، بستری برای توزیع نابرابر قدرت و نیز پایه‌ای برای نابرابری جنسیتی ایجاد می‌کند. با این حال زنان برای مقابله با این مسئله راهکارهایی یافته‌اند. زنان با ایجاد و عضویت در سازمان‌های غیردولتی در جامعه مدنی فعال شده‌اند. در این دوره گرجستان شاهد ظهور تعدادی از سازمان‌های غیردولتی زنان بوده است و مدافعان حقوق زنان پیروزی‌هایی کسب کرده‌اند، با این حال فعالیت این سازمان‌ها چندپاره است و جنبش زنان نتوانسته در سازمان‌های قوی ادغام شود، ابتکار عمل را به دست گیرد و نگرانی‌های خود را به گوش عموم برساند.

در واقع زنان در گرجستان با واقعیتی متناقض روبرو هستند. از یک طرف به آموزش دسترسی دارند، در سازمان‌های جامعه مدنی فعالیت دارند و مشاغل کوچک را اداره می‌کنند؛ اما از سوی دیگر، جامعه هنوز وظیفه اصلی آن‌ها را مراقبت از فرزندان و خانه‌داری می‌داند. اگرچه به‌تازگی در نقش‌های جنسیتی تغییراتی ایجاد شده؛ اما این وضعیت جایگاه زنان را تغییر چندانی نداده است. زنان به‌ویژه در مناصب سیاسی کمتر از مردان حضور دارند و هرچند گروه‌های اقلیت زنان، موفق به سازماندهی خود و همکاری با دیگر سازمان‌های غیردولتی شده‌اند؛ اما با انزوا از جامعه و تبعیض‌های بسیاری روبرو هستند. از سوی دیگر، گرجستان اقلیت‌های قومی بسیاری دارد و زنان اقلیت قومی با مسائلی روبرو هستند که مانع ادغام آن‌ها در اجتماع می‌شود. وجود درگیری‌های قومی و افزایش آوارگان در گرجستان، مشکلات زنان را دوچندان کرده است (Chkheidze, 2010: 2-3). برای مثال در جریان کشمکش‌های مسلحانه در دهه ۱۹۹۰، زنان بسیاری از آبخازها، اوست‌ها و نیز گرجی‌ها مورد خشونت و تجاوز قرار گرفتند و درگیری و آوارگی در مناطق بحرانی، تأثیر منفی زیادی بر سلامت و رفاه زنان این مناطق داشته است (Mandl, 2011, C: 7).

به‌طور کلی، گرجستان از زمان استقلال در ۱۹۹۱، تغییرات بسیاری نظیر امواج متعدد کشمکش نظامی و آوارگی اجباری را تجربه کرده است؛ به نحوی که در نتیجه کشمکش‌های نظامی در اوستیای جنوبی و آبخازیا، هزاران گرجی مجبور به فرار از خانه‌های خود شدند. در واقع از زمان استقلال گرجستان، تنش‌های قومی تبدیل به بخشی از گفتمان سیاسی این کشور شده است. در جریان جنگ‌های قومی در این کشور، خشونت علیه شهروندان به صورت گسترده رخ داده است. هزاران شهروند کشته شده و شکنجه و غارت شهروندان به‌طور گسترده‌ای صورت گرفته است (Ziemer, 2020:155-156) و در این میان، زنان بیش‌ترین آسیب‌ها را متحمل شده‌اند. از زمان استقلال، گرجستان تلاش کرده است تا

وضعیت زنان را بهبود بخشد. در واقع، استقلال فرصت‌های قابل توجهی را به همراه داشت؛ اما در عین حال این کشور مشکلات سیاسی و اقتصادی بسیاری را تجربه کرد، از جمله دو درگیری قومی حل نشده که زنان و مردان گرجستان را تحت تأثیر قرار داده است. این مشکلات از جمله درگیری‌های حل نشده، سطح بالای مهاجرت، بیکاری و فقر بر وضعیت بسیاری از زنان گرجی تأثیر منفی گذاشته است (Chkheidze, 2010: 2). به همین دلیل در گرجستان نیز تلاش‌های بسیاری برای بهبود موقعیت زنان و استفاده از نیروی آنان برای تغییر شرایط و گذار از کشمکش‌ها به صلح انجام شده است.

دولت گرجستان کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان و نیز تمامی معاهدات و کنوانسیون‌های حقوق بشری را تصویب کرده است. شبکه صلح زنان معروف به اتحاد زنان برای صلح^۱ در سال ۲۰۰۲ با حمایت یونیفوم در گرجستان تأسیس شد. این شبکه در حال حاضر بیش از ۱۰۰ سازمان غیردولتی، گروه‌های زنان و افراد را متحد می‌کند. در حال حاضر نماینده این شبکه با فعالیت‌های مستمر در دفتر وزیر کشور گرجستان برای حل منازعات جایگاه مهمی در اختیار دارد که این امر به عنوان اولین گام در جهت ایجاد مشارکت ملموس بین گروه‌های زنان و نهادهای دولتی در رسیدگی به مسائل حل منازعه و ایجاد صلح توصیف شده است (Mandl, 2011, C: 4-9). به طور کلی حکومت کشورهای پساکمونیستی مانند گرجستان، پس از چهارمین کنفرانس پکن ۱۹۹۵، در جهت ارتقای موقعیت زنان و جریان اصلی جنسیت در سیاست و عمل تلاش کردند.

در ۱۹۹۸ تفلیس تلاش کرد تا با تأسیس اولین نهاد دولتی برای پیشرفت زنان به مسائل مربوط به زنان رسیدگی کند. با این حال این تلاش نتوانست تغییری حقیقی در راستای حقوق زنان ایجاد کند. گرجستان آمادگی خود را برای مبارزه با تبعیض علیه زنان و حمایت از برقراری برابری جنسیتی هنگام پیوستن به کنوانسیون محو همه اشکال تبعیض علیه زنان در ۱۹۹۴ ابراز داشت و بدین ترتیب تعهدی واقعی برای دستیابی به برابری جنسیتی در این کشور بر عهده گرفت. در راستای این کنوانسیون، انتظار می‌رفت که گرجستان تعهدات مصوب قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل را برای افزایش نقش زنان در ایجاد صلح و ارتقای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان انجام دهد. با این حال، زنان و گروه‌های جامعه مدنی در گرجستان همیشه این تلاش‌ها را مورد انتقاد قرار داده و ادعا کرده‌اند که دولت به اندازه کافی متعهد به انجام تعهدات خود نیست. پس از پایان

^۱. Unity of Women for Peace

حکومت شورادنازده، از آن‌جا که دولت وی نتوانست به تبعیض جنسیتی و حقوق زنان رسیدگی کند برابری جنسیتی بار دیگر در دستور کار دولت برآمده از انقلاب رز قرار گرفت و اصلاحات بسیاری با هدف پیاده‌سازی ارزش‌های دموکراتیک درون جامعه انجام گرفت. به منظور رسیدگی به مسائل جنسیتی، پارلمان، شورای مشورتی برابری جنسیتی را تشکیل داد و دولت، کمیسیون دولتی برابری جنسیتی را به عنوان سازوکارهای نهادی در سال‌های ۲۰۰۵ - ۲۰۰۴ تأسیس کرد.

در سال ۲۰۰۶، به ابتکار آژانس‌های سازمان ملل و گروه‌های زنان، پارلمان مفهوم برابری جنسیتی را به عنوان سندی چارچوبی برای دستیابی به برابری جنسیتی در حوزه‌های مختلف تصویب کرد. پس از آن، پارلمان برنامه اقدام ملی برابری جنسیتی را برای ۲۰۰۹ - ۲۰۰۷ تصویب کرد. با این حال، شواهد نشان داد که سازمان‌های دولتی در هر دو قوه مقننه و مجریه نتوانستند به طور فعال از اجرای این طرح حمایت کنند. با این حال پارلمان گرجستان در مارس ۲۰۱۰ قانونی درباره برابری جنسیتی تصویب کرد. سازمان‌های غیردولتی حقوق زنان، آژانس‌های سازمان ملل و شورای مشورتی برابری جنسیتی به تهیه پیش‌نویس این قانون کمک و برای تصویب آن تلاش کردند. هدف این قانون رفع تبعیض و دستیابی به برابری جنسیتی در زمینه‌های مشارکت سیاسی، اشتغال، آموزش، بهداشت و مراقبت‌های اجتماعی بود (Chkheidze, 2010: 2-4). تصویب این قانون نشانه‌ای بر اجرای قانونی حقوق زنان در گرجستان بوده است. علاوه بر تلاش‌های رسمی در راستای بهره‌گیری از پتانسیل زنان برای نقش‌آفرینی در عرصه صلح‌سازی و صلح‌بانی، رشد و توسعه سازمان‌های زنان نیز در سال‌های اخیر بخشی از پروسه غیررسمی گذار از کشمکش به صلح در گرجستان بوده است. گفتگوی بین‌الاجتماعی و ارتقای توانمندسازی زنان، پیش‌زمینه حیاتی در برنامه سازمان‌های زنان در گرجستان بوده و بستر همکاری پیرامون مسائل صلح‌سازی را تشکیل داده است.

استراتژی اصلی این سازمان‌ها، تمرکز بر ارتقای نمایندگی زنان و برابری جنسیتی به‌عنوان ابزاری برای هموار کردن مسیر مشارکت معنادار در سیاست‌گذاری و صلح‌سازی بوده است. در همین راستا، در دهه ۱۹۹۰ سازمان‌های زنان رشد چشمگیری یافتند. در این بستر، سازمان زنان گرجستان برای صلح و زیستن^۱ در سال ۱۹۹۴ تأسیس شد که با سازمان زنان آواره آبخاز متحد شد و این امر یکی از اولین ابتکارات برای مشارکت فعال زنان در

^۱. Organisation of Women of Georgia for Peace and Live

اقدامات بشردوستانه و سپس حل و فصل کشمکش‌ها بود. در سال ۱۹۹۷ این سازمان، نام بنیاد سوخومی^۱ را برای خود انتخاب کرد.

مدرسه رهبران زن جوان^۲ یکی از اولین ابتکارات این بنیاد برای رشد آگاهی زنان نسبت به حقوق خود و حمایت مطلوب از آن‌ها بوده است. هدف و عملکرد این سازمان‌ها، توسعه گفتگوی چند قومیتی در روند صلح و ثبات بود و با فعالیت‌های خود، ابتکارات منطقه‌ای بر مبنای ایده ایجاد همبستگی فراملی در زمینه حل و فصل مناقشات را ارتقا دادند. مثال‌هایی از این سازمان‌ها شامل انجمن قفقاز^۳ و بنیاد منطقه‌ای زنان قفقاز^۴ است. تأثیر این فعالیت‌ها، سازمان‌های زنان را نسبت به امکان طرح ابتکارات خویش در مذاکرات رسمی آگاه ساخته است. یکی از اقدامات مهم سازمان‌های زنان در گرجستان در زمینه صلح، ایجاد پروژه اردوگاه‌های صلح در سال ۱۹۹۶ بود که صدها تن از جوانان و کودکان آواره را از گرجستان، آبخازیا، ارمنستان و آذربایجان جمع کردند و در این راستا در حدود پانزده اردوگاه از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۷ ایجاد شد که کمک به کودکان و جوانان نیازمند را تسهیل کرد (Cárdenas, 2019: 395-400). از سوی دیگر بسیاری از سازمان‌های زنان در گرجستان به‌طور دوره‌ای تلاش می‌کنند تا با هم‌تایان خود در آبخازیا تعامل برقرار کنند و این سازمان‌ها در گرجستان، آبخازیا و اوستیا توانسته‌اند نقش مهمی در تنش‌زدایی، ساختارشکنی در عرصه تصور از دشمن و تغییر کلیشه‌ها ایفا کنند و در نتیجه زمینه را برای دستیابی سیاست‌مداران به توافق در مورد مسائل مهم در آینده نزدیک فراهم نمایند (Mandl, 2011, C: 10).

با این حال، هنوز تا رسیدن به مرحله مطلوبی از مشارکت زنان در فرایندهای صلح به‌ویژه فرایندهای رسمی در گرجستان راه درازی در پیش است. مدت‌ها طول کشید تا برابری جنسیتی در گفتمان سیاسی گرجستان وارد شود. اگرچه این کشور تعهدات بین‌المللی برای مبارزه با تبعیض علیه زنان را تأیید کرده و با تصویب قوانینی در مورد برابری جنسیتی، ضمن تلاش برای پذیرش اصول دموکراسی، اراده سیاسی خود را ابراز داشته است؛ اما این تعهدات چندان در عمل اجرا نشده است. به‌طور کلی عرصه سیاست‌های در گرجستان فاقد جریان اصلی جنسیتی است. علاوه بر این، کلیشه‌ها، نقش‌های عمیق جنسیتی و عدم آگاهی خود زنان باعث می‌شود تا زنان از آزادی‌ها و حقوقشان به‌طور کامل برخوردار نشوند. جنبش زنان در گرجستان باید تقویت شود تا منجر به پیشرفت زنان شود. گرچه گرجستان

1. Fund Sukhumi

2. School of Young Women Leaders

3. Caucasus Forum

4. Women of the Caucasus

اصلاحات گسترده دموکراتیک را در پیش گرفته، اما هنوز تعهد کافی برای دستیابی به برابری جنسیتی را ابراز نکرده است. در واقع دستیابی به دموکراسی مستلزم اجرای سازوکارهای متعددی از جمله برقراری برابری جنسیتی است. گروه‌های جامعه مدنی به تدریج برابری جنسیتی را وارد گفتمان سیاسی کرده‌اند؛ با وجود این، در کنار بسیاری دیگر از مشکلات اجتماعی و تنش‌های سیاسی موجود، این موضوع چندان در اولویت قرار نگرفته است. درک این نکته ضروری است که برابری جنسیتی هدفی اساسی برای دموکراسی‌سازی است (Chkheidze, 2010: 2-4)

به‌رغم این واقعیت که گرجستان مجموعه‌ای از قوانین مرتبط با برابری جنسیتی را تصویب کرده، رویکرد کلی جنسیتی در قانون اساسی این کشور وجود ندارد و سیاست‌ها و استراتژی‌ها فاقد جریان اصلی جنسیتی هستند. در واقع مقررات کلی با سازوکارهای قانونی مؤثر و اقدامات مشخص برای دستیابی به برابری تکمیل نشده‌اند و گرچه این کشور تعداد زیادی مقررات قانونی مرتبط با حقوق زنان را پذیرفته است؛ اما تعهد سیاسی کافی برای اجرای موفقیت‌آمیز آن‌ها و ابزارها و مکانیسم‌هایی که برابری جنسیتی واقعی را ممکن می‌سازد، وجود ندارد و تلاش‌های گذشته برای ترویج برابری جنسیتی به جای اقدامات مثبت برای رفع موانع برابری، عمدتاً ماهیت اعلامی داشتند (Mandl, 2011, C: 4-15; Chkheidze, 2010: 2)؛ به‌طوری‌که زنان در گرجستان حضور بسیار کم‌رنگی در عرصه سیاست دارند و درصد محدودی از نمایندگان مجلس، زن هستند و تعداد اندکی از وزرای دولت را زنان تشکیل می‌دهند و همچنین در سطوح محلی و منطقه‌ای نیز نمایندگان اندکی دارند (Mandl, 2011, C: 13) و فعالیت آنان در جامعه مدنی از ابتدای استقلال گرجستان، به نمایندگی مؤثر زنان قانون‌گذار در پارلمان منجر نشده است (Ziemer, 2020: 79-80).

جولیا واسیلوا^۱ معتقد است که مشارکت زنان در روند صلح گرجستان همچنان محدود و تأثیر آن‌ها اندک باقی مانده است و عوامل فرهنگی، نیاز به توانمندی زنان، اجرای ضعیف تعهدات در قبال گنجاندن زنان در چارچوب قانونی موجود و ساختار مذاکرات صلح که تحت سلطه نخبگان است؛ دلایل این محرومیت مستمر را توضیح می‌دهند (Vassileva, 2024:1)؛ بنابراین باید گفت که به‌رغم این‌که در طول ساخت دولت مستقل گرجستان، دیدگاه‌های سیاسی زنان و فعالان فمینیست مورد تشویق قرار گرفت و حقوق زنان در برنامه‌های دولت‌سازی به‌عنوان یک مسئله حیاتی جای گرفت و تعهد سیاسی مهمی در راستای اعمال

^۱. Julia Vassileva

برابری جنسیتی صورت گرفت؛ با این حال، چالش‌های مربوط به اصلاح اقتصادی و کشمکش‌های در حال ظهور در اولویت این دولت‌ها قرار گرفتند و تعهد به حقوق زنان در حد لفاظی رهبران باقی مانده است (Cárdenas, 2019: 395). این در حالی است که حل معضلات گذار به صلح در گرجستان، آبخازیا، آجاریا و اوستیای جنوبی نیازمند حضور فعال زنان به‌عنوان کامل‌کننده فرایندهای صلحی است که تاکنون صورت گرفته و البته چندان نتیجه‌ای هم در بر نداشته‌اند.

نتیجه‌گیری

جنسیت به‌عنوان پدیده‌ای زیستی و اجتماعی در همه ارکان حیات انسان‌های مدرن تأثیر داشته است. در دهه‌های اخیر محققان در عرصه سیاست بیش از پیش به برابری و عدالت جنسیتی توجه نشان داده و بر این باورند که استفاده برابر از نیروی زنان در راستای حل و فصل بحران‌ها و حضور گسترده آنان در مذاکرات صلح، می‌تواند قطعه گمشده‌ای باشد که در اکثر توافقات صلح و در روندهای گذار از کشمکش به صلح مغفول مانده است. به‌طور کلی خشونت‌های جنسیتی وجه غالب تمامی کشمکش‌ها و جنگ‌های خشونت‌بار بوده که در مذاکرات و توافق‌های صلح مورد غفلت قرار می‌گیرد. اقدامات صورت گرفته از سوی سازمان‌های زنان و فعالان زن در حوزه خشونت‌های جنسیتی در اکثر موارد ارتباطی با روندهای رسمی صلح ندارد. در این راستا در سال‌های گذشته توجه بیش‌تر دولت‌ها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی و به‌ویژه سازمان ملل به بهره‌مندی از نیروی زنان برای موفقیت در صلح‌سازی و عملیات‌های صلح‌بانی معطوف بوده است. ضرورت این امر به‌ویژه پس از استفاده روزافزون از زنان در سازمان‌های تروریستی در طول قرن بیستم و البته در دو دهه هزاره جدید و به‌خصوص پس از ظهور داعش و گسترش فعالیت‌های آن در میان زنان، مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین امروزه جای هیچ‌شکی نیست که باید بستر مناسب‌تری برای نقش‌آفرینی زنان در روند صلح‌سازی، صلح‌بانی و گذار از کشمکش‌ها فراهم کرد.

در بررسی نقش و تأثیر عامل جنسیت و زنان در روند صلح‌سازی و صلح‌بانی، منطقه قفقاز جنوبی منطقه ویژه و منحصر به فردی است. این منطقه پس از فروپاشی شوروی با بحران‌ها و کشمکش‌های متعددی روبرو بوده که بخشی از آن‌ها به دلیل مختصات قومی ویژه این منطقه و بخشی دیگر میراث دوره‌ای از تضادها و مناقشات پنهان در دوران اتحاد شوروی است. به‌رغم گذشت بیش از سه دهه از استقلال، بسیاری از تنش‌ها و مناقشات

داخلی و بین‌دولتی در این منطقه بدون دستیابی به راه‌حلی جامع و فراگیر تداوم داشته و در چنین شرایطی، گذار به جوامعی پسا کشمکش و رسیدن به صلح بسیار دشوار به نظر می‌رسد. به باور اکثر ناظران، بار اصلی این مناقشات لاینحل بر دوش زنان منطقه بوده است. این در حالی است که عامل جنسیت و زنان، نقش و تأثیر مهمی در روند مذاکرات صلح و عملیات صلح‌بانی منطقه نداشته است و حتی بررسی گزارش‌های مربوط به خشونت‌های جنسیتی در طول کشمکش‌ها نیز چندان دغدغه مذاکره‌کنندگان نبوده است. به‌رغم تعهد قانونی به آزادی‌ها و حقوق زنان و نیز ارتقای جایگاه اجتماعی و سیاسی آن‌ها در کشورهای منطقه که در قالب قانون اساسی پسااستقلال متبلور شده و نیز وجود سازمان‌های متعدد غیررسمی که در زمینه برقراری حقوق زنان و نقش‌آفرینی آنان در مذاکرات صلح فعالیت می‌کنند؛ همچنان زنان در قفقاز جنوبی در مذاکرات رسمی صلح‌سازی و نیز عملیات صلح‌بانی آن‌گونه که شایسته است حضور ندارند. به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین دلایل - اگرچه نه تنها دلیل مهم - عدم دستیابی به صلح در مناقشات منطقه و شکست روندهای صلح‌سازی و صلح‌بانی در قفقاز جنوبی همین امر است. واقعیتی که اگر سیاست‌مداری، مذاکره‌کنندگان و صلح‌سازان منطقه به دنبال موفقیت در مرحله گذار از کشمکش‌ها به صلح هستند؛ دیر یا زود باید به آن اهمیت شایسته‌ای مبذول دارند.

منابع و مأخذ

- Abduljaber, Malek (2021), An Empirical Analysis of the Women and Peace Hypothesis, **All Azimuth**, Vol.10, No.1, pp.5-21.
- Aliyeva Gureyeva, Yuliya (2010), Policy Attitudes Towards Women in Azerbaijan: Is Equality Part of the Agenda?, **Caucasus Analytical Digest**, No. 21, pp.5-14.
- Ball, Jennifer (2019), **Women, Development and Peacebuilding in Africa; Stories from Uganda**, Cham, Switzerland: The Palgrave Macmillan.
- Berry, Marie E. (2018), **War, Women, and Power: from Violence to Mobilization in Rwanda and Bosnia-Herzegovina**, New York: Cambridge University Press.
- Bouta, Tsjard Frerks, Georg & Bannon, Ian (2005), **Gender, Conflict, and Development, Washington, DC: The International Bank for Reconstruction and Development**, The World Bank.
- Cahn, Naomi, Haynes, Dina & Ní Aoláin, Fionnuala (2010), Returning Home: Women in Post-Conflict Societies, **University of Baltimore Law Review**, Vol. 39, pp. 339- 369.
- Cárdenas, Magda Lorena (2019), Women-to-Women Diplomacy in Georgia: A Peacebuilding Strategy in Frozen Conflict, **Civil Wars**, Vol. 21, No. 3, pp. 385-409.

- Cárdenas, Magda Lorena (2022), Rooting, Shifting and Mobilizing: Women's Peacebuilding Across Differences in Georgia and Myanmar, **Women's Studies International Forum**, Vol. 91, No.2, pp. 1-9.
- Chkheidze, Ketevan (2010), Gender Politics in Georgia, *Caucasus Analytical Digest*, No. 21, pp.2-4.
- Cockburn, Cynthia (2010), Gender Relations as Causal in Militarization and War, **International Feminist Journal of Politics**, Vol.12, No.2, pp. 139-157.
- De Coning, Cedric, Aoi, Chiyuki & Karlsrud, John (2017), **UN Peacekeeping Doctrine in a New Era Adapting to Stabilisation, Protection and New Threats**, New York: Routledge.
- George, Nicole (2016), Light, Heat and Shadows: Women's Reflections on Peacebuilding in Post-conflict Bougainville, **Peacebuilding**, Vol. 4, No.2, pp.166-179.
- Gizelis, Theodora-Ismene (2011), A Country of Their Own Women and Peacebuilding, **Conflict Management and Peace Science**, Vol. 28, No. 5, pp. 522-542.
- Hedström, Jenny & Senarathna, Thiyumi (Eds) (2015), **Women in Conflict and Peace, Stockholm: International Institute for Democracy and Electoral Assistance**.
- Jett, Dennis C. (2019), **Why Peacekeeping Fails 20th Anniversary Edition**, Second Edition, Switzerland: Palgrave Macmillan.
- Karim, Sabrina & Beardsley, Kyle (2017), **Equal Opportunity Peacekeeping: Women, Peace, and Security in Post-Conflict States**, NY: Oxford University Press.
- Koen, Karin (2006) **Claiming Space: Reconfiguring Women's Roles in Post-Conflict Situations**, Institute for Security Studies, No. 121, pp.1-16.
- Lambourne, Wendy, & Rodriguez Carreon, Vivianna (2016), Engendering Transitional Justice: a Transformative Approach to Building Peace and Attaining Human Rights for Women, **Hum Rights Rev**, Vol.17, pp. 71-93.
- Mac Ginty, Roger & Firchow, Pamina (2016), Top-Down and Bottom-Up Narratives of Peace and Conflict, **Politics**, Vol.36, No.3, pp.1-16.
- Mandl, Sabine (2011a), **Women in Armenia Peace, Security and Democracy from a Women's Rights Perspective**, Ludwig Boltzmann Institute of Human Rights.
- Mandl, Sabine (2011b), **Women in Azerbaijan Peace, Security and Democracy from a Women's Rights perspective**, Ludwig Boltzmann Institute of Human Rights.
- Mandl, Sabine (2011C), **Women in Georgia Peace, Security and Democracy from a Women's Rights Perspective**, Ludwig Boltzmann Institute of Human Rights.
- Mobekk, Eirin (2010), Gender, Women and Security Sector Reform, **International Peacekeeping**, Vol.17, No.2, pp.278–291.
- Noma, Emiko, Aker, Dee & Freeman, Jennifer (2012), Heeding Women's Voices: Breaking Cycles of Conflict and Deepening the Concept of Peacebuilding, **Journal of Peacebuilding & Development**, Vol.7, No.1, pp.7-32.
- O'Reilly, Maria (2018), **Gendered Agency in War and Peace Gender Justice and Women's Activism in Post-Conflict Bosnia-Herzegovina**, London: Palgrave Macmillan.
- Olsson, Louise & Gizelis, Theodora-Ismene (2014), Advancing Gender and Peacekeeping Research, **International Peacekeeping**, Vol.21, No.4, pp.520-528.
- Porter, Elisabeth (2007), **Peacebuilding Women in International Perspective**, NY: Routledge.
- Rehn, Elisabeth & Johnson Sirleaf, Ellen (2002), **Women, War and Peace: The Independent Experts' Assessment on the Impact of Armed Conflict on Women**

- and Women's Role in Peace-building**, United Nations Development Fund for Women (UNIFEM).
- Reilly, Niamh (2007), Seeking Gender Justice in Post-Conflict Transitions: Towards a Transformative Women's Human Rights Approach, **International Journal of Law in Context**, Vol.3, No.2, pp. 155-172.
- Shahnazarian, Nona & Ziemer, Ulrike (2014), Emotions, Loss and Change: Armenian Women and Post-Socialist Transformations in Nagorny Karabakh, **Caucasus Survey**, Vol.2, Nos.1 - 2, pp. 27-40.
- Shahnazarian, Nona & Ziemer, Ulrike (2018), Women Confronting Death: War Widows' Experiences in the South Caucasus, **Journal of International Women's Studies**, Vol. 19, No. 2, pp. 29-43.
- Smit, Timo & Tidblad-Lundholm, Kajsa (2018), Trends in Women's Participation in UN, EU and OSCE Peace Operations, **SIPRI Policy Paper**, No. 47.
- Theidon, Kimberly, Phenicie, Kelly & Murray, Elizabeth (2011), **Gender, Conflict, and Peacebuilding State of the Field and Lessons Learned From USIP Grantmaking**, Washington, D.C. United States Institute of Peace.
- Twum, Jonelle (Ed) (2019), **Listen to Her; Gendered Effects of the Conflict over Nagorno-Karabakh and Women's Priorities for Peace**, Tbilisi, Georgia: Kvinna till Kvinna Foundation.
- Vassileva, Julia (2024), Reasons for the Exclusion of Women from Peace Processes: The Case of Georgia, **Journal of Global Security Studies**, Vol. 9, Issue 2.
- Waller, Marguerite R. & Rycenga, Jennifer (eds.) (2001), **Frontline Feminisms: Women, War, and Resistance**, New York: Routledge.
- Ziemer, Ulrike (Ed) (2020), **Women's Everyday Lives in War and Peace in the South Caucasus**, Cham, Switzerland: The Palgrave Macmillan.